



Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

سر دبیر: مینو همتی

مدیر مسئول: شراره رضایی

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 41

سری سوم، شماره ۴۱

۱۳۹۴ آذر، Des. 2015

مطالب

فمنیست های اسلامی به بوی کباب می آیند، اما خر داغ می کنند!
شراره رضایی

شعر: خانه ات را یاد برد
هیلا صدیقی

پیام منبزه صادقی به همه کسانی که برای آزادی وی و دیگر زندانیان سیاسی تلاش کردند و صدای زندانیان سیاسی در بند هستند

ظهور تروریست
سحر باباسجلی

۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر
اکو رضایی

۱۸۰ مدرسه کبری و خشتی-گلی محل تحصیل دانش آموزان نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان است
ندای زنان ایران

نگاهی به اشکار سازی (کامینگ اوت) همجنسگرایان و دوجنسگرایان در جوامع مختلف
محمد اسمعیل نژاد

تیریک سال نو میلادی
سازمان رهایی زن

گزارشی از بیمارستان اکبرآبادی
ندای زنان ایران

بیانیه یابیاتی قرانت شده در مراسم امته محمدی در سئندج به مناسبت ۲۵ نوامبر
ندای زنان ایران

معرفی فیلمی درباره جان باختن شاهرخ زماهی در زندان حکومت اسلامی ایران
بهرام رحمانی - بهروز خباز - حسین جهانی

۲۵ نوامبر، در مزارشریف "افغانستان"
ندای زنان ایران

گزارشی از ۱۶ آذر روز دانشجو
دانشگاه تهران: پردیس بین الملل،

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی خشونت علیه زنان
مینم باریک رو

"شکستن سکوت اولین قدم برای محو خشونت"
مراسم روز محو خشونت علیه زنان در رشت

گزارش ۲۵ نوامبر در آندرس برگ-آلمان
گزارش و عکس ها از: کامیل همتی

گزارش ۲۵ نوامبر در شتوتگارت-آلمان
گزارش و عکس ها از: شراره رضایی

معرفی و تحلیل فیلم: هتل رواندا (Hotel Rwanda)
نقد فیلم از: سونیا راد

عواقب جبران ناپذیر ازدواج در دوره کودکی
صفحه خبری

راه های تماس با سازمان رهایی زن، فرکانس و روزهای پخش برنامه در ایران



فمنیست های اسلامی به بوی کباب می آیند، اما خر داغ می کنند!
شراره رضایی

کاندید شدن حسن خمینی در مجلس خبرگان و پیدا شدن مجدد سروکله ی رفسنجانی در محافل و نمایش مضحکه ای بنام همایش زنان در تاریخ مجالس ایران، امید تازه ای در دل زنان فمنیست اسلامی انداخته و بوی کباب به مشامشان رسیده که دوباره به بهانه ی حق خواهی بنام "تغییر چهره ی مردانه مجلس" به تکاپو افتاده اند تا در مجلس قدرت کسب کنند. اما خر داغ می کنند!

خانم رضوان مقدم یکی از فمنیست های اصلاح طلب می گوید: "این که زنان ایرانی بخواهند در انتخابات مجلس کرسی های بیشتری در پارلمان را از آن خود کنند نه تنها منطقی بلکه با آن که دیر هنگام است ولی به قول معروف ماهی را هر وقت از آب بگیریم تازه است. شاید اگر در همان اوایل راه یعنی اول انقلاب زنان پیشرو با قاطعیت بیشتری در برابر نرینه سالاری تئوکراسی قد علم می کردند امروز نه تنها زنان ایران وضعیت بهتری می داشتند بلکه کشور به این حال و روز نمی افتاد که به صورت زنان اسید بپاشند و هر روزه شاهد خشونت های روزافزون و اختلاس های چندصد میلیاردی باشیم. بعد هم عده ای چون کبک سرشان را زیر برف بکنند و بگویند همه چیز در امن و امان و برای حفظ حکومت از هیچ نوع اعمال خشونتی ایابی نداشته باشند".

خوشبختانه تاریخ گویای واقعیتی غیر از ادعاست. از همان روزهای اول انقلاب زمانی که خمینی اولین فرمان ارتجاعی اسلامی را صادر کرد که: "زنان کارمند و شاغل در موسسات دولتی باید حجاب داشته باشند"، زنان چپ آزادی و برابری خواه بر علیه همان نرینه سالاری تئوکراسی که خانم مقدم از آن صحبت می کند در ۸ مارس ۵۷ بعنوان یکی از جنبش های اصلی زنان، ضدیتش را با جمهوری اسلامی آغاز کرد و تاکنون هم این مبارزه ادامه دارد. جمهوری اسلامی اشکارا عجز و شکستش را در قبال عدم موفقیت در تحمیل حجاب اجباری آنطور که آرزوی رژیم بود تا ایران را همچون پاکستان و افغانستان کند و موفق نشد. دختران و زنان مبارزی که در زمین واقعی با رژیم در مبارزه ی هر روزه هستند و نه امیدی به حمایت این آخوند و آن رژیم دارند و برعکس فمنیست های اسلامی که سعی دارند برای رژیم رأی بخرند دل در گرو مجلس و پارلمان نبسته اند. دختران نسل جوان خیلی جلوتر از بسیاری از مدعیان فعالین زنان هستند زیرا می دانند که برعکس ادعای نوشین

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطالب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.
مینو همتی

در افغانستان از ۲۴۹ کرسی ۶۹ کرسی را زنان کسب کرده اند و افغانستان اولین مقام تعداد زنان در مجلس را دارد. تاکنون کدام قانون به نفع زنان افغانستان صادر شده؟ بنام همان قانون شریعت و قرآن و به حکم مرتد بودن جلوی چشمان صدها نفر فرخنده را به آتش کشیدند. امکان ندارد در داخل سیستمی زن ستیز، بود و قانونی غیر از آن تصویب کرد. در تمام دنیا نه شریعت و نه اسلام نتوانسته و نمیتواند به زنان حق آزادی و برابری بدهد. امروز دیگر دختران و پسران جوان ایران این را آگاهانه فهمیده اند و میدانند تمام مصیب ها و خشونت ها و نابرابری ها از شریعت و مذهب است و آمار دین گریزی رو به افزایش است و رژیم را به وحشت انداخته است. اما بندگان این جنین های اصلاح طلب و فمینیست های اسلامی به حیات جمهوری اسلامی وصل است و از آن تغذیه می کنند و برای حفظ رژیم هر زمان به بهانه ای برایش رأی می خردند!

چکار کنند؟ آیا این برابری است که زنان بدنبال آن هستند؟ آیا با تصویب دیه ی برابر، دیگر در خیابان ها بر روی صورت زنان اسید نمی پاشند! آیا با برابری تعداد زنان (خائنین) با مردان (دشمنان) در مجلس، زنان به "حق برابر" دست خواهند یافت؟! این دروغ بزرگی است. فریبکاری است.

آزادی و برابری و حق زن در تمام دنیا معیارها و تعریفی دارد. نمی توان از سر رویای قدرت طلبی، دم از "حق زن" زد و جامعه را فریب داد. حتی در نظام سرمایه داری هم نه از سر لطف و مرحمت و نه با ممانشات جنبش زنان با حاکمیت بلکه از سر مبارزات زنان آزادی خواه و برابری طلب و پرداخت توانی سنگین، به حق نسبی که امروز در کشورهای اروپایی شاهدش هستیم، دست یافته اند. اما از نظر زنان سوسیالیست و آزادی خواه، آزادی و برابری زن و مرد یعنی:

• اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و لغو فوری کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است؛

• تامین فوری برابری کامل زن و مرد در شرکت در حیات سیاسی جامعه در سطوح مختلف؛

• حق بی قید و شرط زنان به شرکت در انتخابات در کلیه سطوح اعم از سیاسی، اداری، قضایی و غیره.

• برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای. شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بر زن و مرد بدون هیچ نوع تبعیض. مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان.

باید به این فمینیست های مسلمان گفت لطفا دست از سر جنبش زنان بردارید. فریبکاری بس است. افزایش تعداد زنان در مجلس درمان درد زنان نیست و وضعیت آنها را بهبود نمی بخشد. همانطور که خود خانم مقدم در انتهای مقاله اش آورده

خراسانی ها و خانم مقدم ها، زنان مجلس نشین همانقدر دشمن هستند که مردان مجلس نشین هستند. اینها به همان قوانین زن ستیزی رأی می دهند که مردان مجلسی همان کار را می کنند هرچه هست هر دو علیه حق زن هستند و در یک جبهه علیه زن قرار دارند و بر علیه زن جنایت می کنند.

فمینیست های دلخوش به رژیم و کسب قدرت در مجلس در «کمپین: به سوی تغییر چهره مردانه مجلس» سه کمیته تشکیل داده اند و خواسته شان این است:

۱- «من کاندیدا می شوم.» ۲- «۵۰ کرسی برای زنان برابری طلب» ۳- «کارت قرمز برای کاندیداهای زن ستیز»، طرح خواسته و اجرای برنامه عملی حداقل ۵۰ کرسی برای زنان در دهمین دوره مجلس و طرح این موضوع را در میان افکار عمومی، اولین گام در این کمپین است.

فرض بر این که که ۵۰ کرسی قدرت را هم زنان اصلاح طلب و فمینیست های اسلامی، و حتی نوشین خراسانی تصاحب کرد و به مجلس راه یافت و در زیر لوای اسلام و شریعت اجرا ش، می خواهد کدام "حق زن" را در مجلس تصویب کند! لطفا به نوشته های خانم رضوان مقدم و نوشین خراسانی توجه کنید. بسیار زیرکانه دم از "حق زن" می زنند اما حتی کلمه ای از "حق آزادی زن" نمی گویند و همیشه می گویند "حق برابری" و خواهان حضور زنان برابری طلب هستند. اینان خواهان برابری در اجرای قانون شریعت و اسلامی هستند. در حکومت اسلامی کسی نمی تواند غیر از قوانین شریعت، قانونی را تصویب کند و آنچه که امروز در مجلس توسط زنان و مردان زن ستیز تصویب می شود همان قوانین شریعتی است که در قانون اساسی اسلامی آمده است. یک مرد می تواند ۵ زن عقدی بگیرند و بی نهایت صیغه کنند. زنان برابری طلب فمینیست اسلامی با این قضیه می خواهند



"خانه ات را باد برد" هیلا صدیقی
 تو هنوزم نگران وزش باد، در موی منی؟!
 مسخ افیونی افسانه ی اصحاب کداین غاری
 ؟

در کداین خوابی ؟
 خواب در چشم تو ویرانی صد طایفه است
 تشب رسوایی دزدان امارت افتاد
 تو نگهدار ، هنوزم دو سر شال مرا
 ...
 پشت این پرده ی پوسیده ، تو در خوابی و
 من
 با همین زلفک ممنوعه ی خود
 نردبانی به بلندای سحر میبافم
 تا برآرم خورشید
 و تو در خوابی و آب
 از سرت می گذرد
 ...
 و ندیدی هرگز
 توی جنگل ، کاج را
 شب به شب ، جای سپیدار زدند
 و نبودند پلنگان، وقتی
 که دماوند اساطیری را
 از کمر، دار زدند
 و به هر دانه برنجی که به رنج
 بر سر سفره ی ما آمده بود
 توی شالیزاران
 آهن و آجر و دیوار زدند
 ...
 و تو در خوابی و آب
 تشنه ی هامون شد
 خون زاینده برید
 و نفس های شب شرجی هور
 زیر گل ، مدفون شد
 ...
 خانه ات را باد برد
 تشب رسوایی و غارت افتاد
 تو نگهدار به چنگت ، شب گیسوی مرا
 تا مبادا شب قحطی زده ی سفره ی ما
 مشب خالی ترا باز کند
 تا مبادا که ببینند همه خوی ترا
 موی مرا
 من حجابم
 نه حجاب تن آزاده ی خود
 من حجاب تن یغما زده و خواب توام
 پشت این پرده ی پوسیده تو در خوابی و من
 با همین زلفک ممنوعه ی خود
 نردبانی به بلندای سحر میبافم
 تا برآرم خورشید

پیام منیژه صادقی به همه کسانی که برای آزادی وی و دیگر زندانیان سیاسی تلاش کردند و صدای زندانیان سیاسی در بند هستند

من زنی زحمتکش و مادری که همراه با نوزاد چند ماهه ام در زندان بودیم و راه رفتن را به نوزادم در زندان آموختم ، بله مادری زحمتکش که دیدن هر لحظه نوزادم در چهار دیواری زندان برایم مرگی بود ولی تسلیم نشدم . از گریه نوزادم برای اذیت و آزار من شکنجه پدر بیمارم که در سلول بغلی بود استفاده میکردن تا تسلیم شویم . ولی هیچ گاه مزدوران موفق به زانو درآوردن ما نشدن . زنی زحمتکش که حتی به فرزندانم رحم نکردن فرزندم را جلوی چشمانم کتک زدن و غرور آنها را خورد کردن و به آنها بی احترامی و بی حرمتی و حتی دست درازی کردن و دختر حامله ام را هم کتک زدن ، که موجب ترس و وحشت فرزندانم شده . من کارگری بی مزد و زندانی سیاسی که کتک و شکنجه و تحقیر را در سیاه چاه های جمهوری اسلامی با چشم های بسته با تمام سلول های بدنم تجربه کردم و ظلم و ستم و نابرابری و تحقیر را احساس کردم . بدنم را زیر لگد و شکنجه خورد کردن اما من برای رسیدن به آزادی و دنیای بهتر مصمم تر و محکمتر شدم و هرگز تسلیم نشدم و تا رسیدن به آرمان های انسانی از پای نخواهم نشست . من از تک تک شما انسان های آزادیخواه و چپ از صمیم قلبم تشکر و قدر دانی میکنم که صدای من و دیگر کارگران در بند و حتی ناله فرزندانم و دیگر بچه ها را به گوش جهانیان می رساندید نهایت تشکر رو دارم و دستانتان را به گرمی میفشارم . من در خانواده ای سیاسی بزرگ شدم و در همان بچگی مردسالاری و نابرابری را در جامعه درک کردم . از همان بچگی مبارزات را از پدرم آموخته بودم و اوائل نوجوانیم در سال های ۵۹ و ۶۰ پا به پای پدر عزیز و مبارزم و برادر جانباخته ام و دیگر آزادیخواهان در شهر سمنان مبارزات رو آغاز کردم . و در این راه هرگز از شکنجه و تهدید های مزدوران نهراسیدم و از هیچ کمکی دریغ نکردم . از این که زن خانه دار باشم خوشنود نبودم و مغازه باز میکردم تا از این طریق از دنیای بیرون با خبر باشم ولی مزدوران مرتب به مغازه من حمله میکردن و میگفتند که مغازه ات پاتوخته ضدانقلابیون شده و به دختران فراری کمک میکنی و مغازه ام را میبستند . و خودم را هر بار تهدید و تحقیر و آزار میدادن . من هر چند از شما دور بودم و حتی در سیاه چاه های جمهوری اسلامی یک لحظه هم از مبارزات شما غافل نبودم و همیشه وجود شما و مبارزاتتان به من دلگرمی و امید میداد و خود را در صف شما میدیدم . با درود به شما انسانهای آزادیخواه و انساندوست و درود های فراوان به تشکل های کارگری و به شما مبارزان احزاب چپ و مارکسیست . درود به همه شما که در راه رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی یعنی یک زندگی بهتر و برابر برای همه انسان ها مبارزه میکنید . من همیشه در همه حال برای رهایی طبقه کارگر همراه و هم گام شما خواهم ماند . در مبارزاتتان برای رسیدن به یک دنیای بهتر من را در کنار خود بدانید . بار دیگر برای تمام تلاش ها و زحماتی که برای آزادی من و کارگران زندانیان سیاسی در بند می کشید تشکر و قدردانی میکنم و از راه دور دستانتان را به گرمی میفشارم .

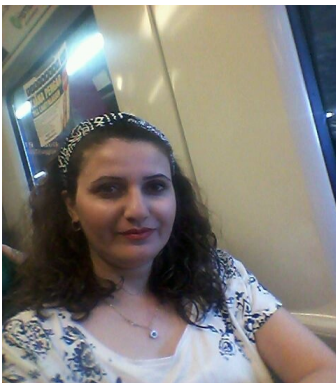
به امید رسیدن به آرمانهای انسانی و یک جامعه برابر و سوسیالیستی

به امید روزی که هیچ زندانی سیاسی نباشد

به امید نابودی کودک آزاری زنده باد سوسیالیست و یک دنیای برابر و آزاد

زنده باد مبارزات کارگری و تشکل های کارگری

منیژه صادقی ۲۰۱۵ - ۱۲ -



قصد افزودن قدرت بیشتر برای دیکتاتور و چپاول ثروت اینگونه ممالک را دارند» خاورمیانه» دولتهایی امثال جمهوری اسلامی ایران با هدف افزودن قدرت شیعه و چپاول ایران، از هیچ ترفندی فروگذار نمی کنند و خودشان تولیدکننده تروریست می باشد. یا دولتی مثل عربستان سعودی، که با بوجود آوردن گروههای تروریستی مثل داعش، هدف افزودن قدرت آل سعود و گسترش وهابیت را دارند که برای رسیدن به هدفشون از هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند در این عصر جدید جنایاتی رامرتکب می شوند دقیقاً مثل قرون وسطی، امثال حادثه پاریس، و یا کشتن مردن و تجاوز به زنان و کودکان دیگر ادیان، نسل کشی و جنایت. در پایان این ترور؛ تروریسم؛ دیکتاتور حکومتی و دزدان

تروریسم پدیده جدیدی نیست و حتی از آن در اوایل تاریخ هم استفاده می شده است، نمی توان

ظهور تروریست سحر باباسجلی

به راحتی آن را تعریف کرد و یا توضیح داد.

ابجاد جو ترس و وحشت با قتل و غارت های بی دلیل و نامرئی تهدید و ارباب از طریق گوناگون ترور نامیده می شود .

در تروریسم ترور هدف نیست بلکه وسیله ای است و وسیله بسیار مهم برای تحصیل وصول به هدف می باشد و قبل از هر چیز باید بگوئیم هر عمل خشونت بار ترور نمی باشد یعنی نباید درگیری بین دو نفر و یا دیوارهای خشونت بار فردی را جز این تعریف به حساب آوریم.

تروریست ها با استفاده از خشونت در تلاش برای رسیدن به اهداف سیاسی خود هستند. هدف آنها این است که با ایجاد یک فضای ترس و وحشت در جامعه که با آن مخالف هستند تغییرات سیاسی انجام دهند و به هدف خود برسند.

در عصر جدید، دیکتاتور و تروریسم با هم پیوند دارند و عجین شده و خود دیکتاتورهای با استفاده اقدام تروریستی قصد حکمفرمایی دارند.

تروریسم یک فعالیت برنامه ریزی شده و در نظر گرفته شده برای رسیدن به اهداف خاص انجام می دهد. این منطبق به کار، انتخاب تاکتیک است و یک عمل تصادفی نیست.

در این میان پدیده های نو ظهور گروههای تروریستی جدید، امثال داعش و گروههای اسلامی یا دینی که در مناطق که دارای ثروت نفت و غیره می باشند خود زاییده، دولتهاست که فقط

غارتگر جهانی با هم موافق و رفیق اند و به ظاهر دشمن و این دشمنان به ظاهر، باطن ضد دمکراسی و آزادی بشر هستن و سیاست و تبلیغ دروغ ذهن عموم را مسموم میکنند.

اینان فقط شکارچیان ثروت هستن که مقداری از این ثروتها برباد آورده صرف تروریسم میشود.

۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر آکو رضانی



روز پنجشنبه دهم دسامبر (مصادف با ۱۹ آذر ماه) در تقویم سازمان ملل متحد به عنوان روز جهانی حقوق بشر نام گذاری شده است، حقوقی که بنابر اعلامیه جهانی حقوق بشر جهان مشمول است و معیاری جهانی است برای احترام به حقوق بنیادین انسان ها صرف نظر از ملیت نژاد، رنگ، و دین و اعتقاداتشان. و دهم دسامبر امسال برابر با ۶۷ سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، در حالی فرا رسیده که انتقادات از وضعیت حقوق بشر در ایران ادامه دارد. شمار اعدامها در ایران در صدر این انتقادها است و باز داشت فعالان حقوق کارگران و حقوق کودکان و حقوق زنان و همچنین نوکیشان مسیحی در مدارج بعدی قرار دارند؛

در ایران متأسفانه چون دین رسمی کشور و نه ملت اسلام است. و باز متأسفانه اکثریت جامعه به علت عدم روشننگری و عده ای هم به علت زور و ارعاب و ترس از حکومت به اجبار پذیرفته اند که مسلمان خوانده شوند. معمولاً در جوامع اسلامی حقوق بشر معنی خاصی نخواهد داشت، چون خود قوانین اسلام در بهترین شرایط و ایده آل ترین حالت رسماً و قانونی به حقوق زنان و کودکان احترام که نمی گذارد هیچ، به حقوقشان تجاوز می کند و نقض می نماید، با پشتیبانی اخوندک ها و روحانیون شاید و در راس حکومت خامنه ای شریر این نقض آشکار را قانونی البته طبق قانون انجام می دهند، طبق همان استدلال و قانون انسان ستیز اسلام این نا حق را به خود حق می دهند که دختر بچه ۹ ساله را به عقد خود درآورند و با او همخوابه شوند، و طبق همان قانون باز هم طبق شرع و عرف اسلام دیه یا خون بهای زن نصف دیه مرد میباشند و به مردان حق اختیار کردن ۴ زن رسمی و بی نهایت همسر صیغه ای برای مردان قائل می شود. البته به نظر حقیر در هر کجای این کره خاکی اگر اسلام از دری وارد شود، حقوق بشر از آن در دیگر رانده می شود، این دو معقوله مثل عینی اب و اتش

هستند یعنی در بهترین حالت هم هیچ تناسب و سنخیتی با هم نخواهند داشت. ما تحت هیچ شرایطی نمی توانیم در کشوری اسلامی حقوق بشر را به معنای واقعی کلمه حق اش را ادا کنیم، چون دین اسلام همچین اجازه ای به ما نخواهد داد، مگر اینکه کنوانسیون جهانی حقوق بشر تعاریف دیگری از رعایت یا عدم رعایت حقوق بشر تعریف کند که بتوان آنها را با قوانین اسلام در یک معقوله گنجانند. در ایرانی که هیچ تعریفی برای جامعه دموکراسی وجود ندارد و مردم هیچ حقی در سر نوشت و آینده خود در هیچ زمینه ای ندارند چگونه می توان ردپای از حقوق بشر دید. متأسفانه به دلیل شرایط بسیار بدی که سران حکومت ایران مخصوصاً خامنه ای دیو سیرت به مردم تحمیل شده و عده ای از مردم نیز زیر بار زور و ستم و انواع فشار انسانیت را زیر پا نهاده و مانند سران مملکت عمل می کنند. که صد البته مربوط به تمامی مردم نمی شود، چون اکثریت جامعه همواره خود را نفروخته و هنوز می توان زره ای از شرافت و کرامت انسانی را در کردارشان مشاهده کرد. چند روز پیش خبر عجیبی که واقعا دنیای مجازی ایرانی را تحت تأثیر قرار داد، که مربوط به پسر بچه خردسالی بود که دچار حادثه شده بود و بعد از

مراجعه به بیمارستانی در اصفهان و معالجه وی به علت فقر مالی والدینش نتوانسته بودند هزینه بیمارستان را تقبل نمایند، که صد البته فقریست که توسط حکومت به مردم تحمیل شده است، بنابر این آقای دکتر با وجدان دستور به باز کردن بخیه های چانه کورک داده بود و این کار انجام شده بود. همان طور که همیشه گفته ام مسئول فقر و نداری مردم کسی جز حاکمان پست و زور گوی ایران کسی نیست، کسانی که اگر مقداری از حرص و طمعشان می کاستند به واقع در ایران هیچ کارتن خواب و بی خانمان و فقیری وجود نمی داشت، چون برآستی ایران در موقعیت و شرایط طبیعی و جغرافیایی قرار دارد که اگر حاکمان شریر ثروت این مملکت را عادلانه تقسیم می کردند شاید هیچ بیماری به علت فقر جان نمی باخت و ... از پول و منابع طبیعی و مالی که بگذریم آن جلادان در خصوصی ترین عقاید مردم دخالت دارند یعنی حتی درون خانه هایشان نیز به صورت قانونی نمی توانند اجازه داشته باشند که نوع و پوشش خبری و رسانه ای خود را انتخاب کنند چه رسد به نفت و گاز و حقوق بشر...

به امید روزی که ایران ازاد گردد از دست دد منشان و دیو سیرتان اسلامی انسان ستیز

۱۸۰ مدرسه کپری و خشتی-گلی محل تحصیل دانش آموزان نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان است

ندای زنان ایران



نیکشهر در این زمینه اظهار کرد: ساختمان آموزشی مناسب و دارای استانداردهای آموزشی یکی از راههای ایجاد نشاط و تشویق دانش آموزان برای امر مهم تحصیل است.

کریم بخش امیری ادامه داد: متأسفانه طبق آمار ادارات آموزش و پرورش نیکشهر، بنت و لاشار از کل ۵۰۰ مدرسه شهرستان نیکشهر بیش از ۱۸۰ مدرسه فضایی در شأن دانش آموزان برای یادگیری علم و دانش نیستند و نیاز جدی برای نوسازی دارند. این مسئول گفت: ۳۱ مدرسه خشتی و گلی، ۲۸ مدرسه تخریبی و فرسوده، بیش از ۳۰ کلاس درس در کپر دایر است. که هیچگونه امکانات سرمایشی، گرمایشی و روشنایی ندارند.

متأسفانه نیمی از مدارس انشعاب آب، برق و تلفن ندارند و بیش از ۸۰ درصد فاقد حصارکشی هستند که این مشکلی بزرگ برای مدارس این شهرستان است.

نگاهی به اشکار سازی (کامینگ اوت) همجنسگرایان و دوجنسگرایان در جوامع مختلف

محمد اسمعیل نژاد

برای بعضی از همجنسگرایان و دوجنسگرایان اشکار سازی دشوار است اما برای بقیه به آن حد هم دشوار نیست. خیلی وقت ها این افراد وقتی که پی به گرایش جنس خود که با نرم جامعه فرق دارد می برند احساس ترس، متفاوت بودن و تنهایی می کنند. این مسئله به خصوص برای کسانی که در کودکی یا نوجوانی پی به گرایش جنسی خود برده اند صادق است و بستگی به مدل خانواده آنها و اجتماع اطراف آنها ممکن است از پیشداوری و کم اطلاعی نسبت به همجنسگرایی رنج ببرند. برای بعضی از همجنسگرایان این احساس شکنندگی به وجود می آید که در نتیجه اثرات مخرب تعصب و کلیشه است. آنها حتی ممکن است از طرد شدن توسط خانواده، دوستان، همکاران و اماکن مذهبی بترسند. و یک عده ای از همجنسگرایان هم از این می ترسند که اگر گرایش جنسی شان کار شود ممکن است کار خود را از دست دهند و یا در مدرسه یا محیط کار مورد سوء استفاده قرار بگیرند. متأسفانه همجنسگرایان و دوجنسگرایان در مقایسه با دیگر جنسگرایان بیشتر در معرض ریسک سوا

سئفاده فیزیکی و خشونت قرار دارند. تحقیقاتی که در اواسط ۱۹۹۰ در کالیفرنیا انجام شد نشان داد که یک پنجم از بزرگسالان زنانه همجنسگرا و بیشتر از یک چهارم گی ها مردان همجنسگرا که در این تحقیق شرکت کرده بودند مورد خشونت ناشی از تنفر نسبت به گرایش جنسی شان قرار گرفته بودند. در یک تحقیق دیگر در کالیفرنیا که روی تقریباً ۵۰۰ نفر جوان انجام شده بود، نصف مردان شرکت کننده اعتراف کردند که ضد همجنسگرا هستند و اعمال آنها در قبال ضد همجنسگرایی از فحشهای رکیک دادن به همجنسگرایان تا خشونت بدنی دسته بندی شد و حال در جوامع مسلمان و به خصوص جامعه ایران که این اصل در صورت مشخص شدن با احکامی همچون اعدام، شکنجه، و سوء استفاده قرار گرفتن روبه روست و این امر از طرف نظام حکومتی، مردم و حتی خانواده های این افراد مورد قبول نیست میپردازیم. فردی که همجنسگراست در جامعه ایران با در نظر گرفتن

تمامی این مشکلات به سه شکل اصلی به زندگیش میپردازد. اول این که تمامی این مشکلات را نادیده میگیرد و مورد تمامی این آزار و اذیت های مختلف قرار میگیرد و جز قبول چیزی که نیست ادامه میدهد که مشخصاً اینده برای او همچون روحش مرده است و تبدیل به فردی زائد میشود. دوم این که در خفقان و ترس و تنهایی از آنچه که کوچکترین حق اوست یعنی حق وجودیتش در جامعه فرار و ان را پنهان میکند. دست و پا میزند که باز همچون مثال اول بدون اینده و تمرکز بر زندگی ادامه میدهد و در آخر خود را به دست تقدیر تاریکی که برای خود ساخته میسپارد که این تقدیر در آخر یا به لو رفتن هویتش می انجامد یا از بی هویتی و سکوت در گذر زمان از بین میرود. و سوم این که در نهایت مجبور به تبعید اجباری خود از جایی که متعلق به انجاست میشود و تمامی سختی ها و روح صدمه دیده اش را به اجبار وارد بازی جدید فرار و زندگی جدید در مکانی که فقط و فقط فکر میکند میتواند اسوده و آرامش را تجربه کند میشود و همه سختی هاتن گذر عمر و تلاش در راستای فرار از جامعه ای که در آن هویت جنسی افراد و روابط

احساسی آن ها انچنان اهمیت دارد که این گونه فجایع در آن میشود شاید به هیچ عنوان مورد اهمیت نباشد بسی این که افراد با هویت های جنسی متفاوت در کشور های پیشرفته غربی بدون ترس و خفقان مشغول پیشرفت و پیش برد اهدافی که میخواهند هستند و دولت و مردم هم بدون در نظر گرفتن افکار متفاوت به آنها با دادن هویت انسانی و حقوقی و علمی کمک میکنند تا در جامعه دارای برابری و در راه رسیدن به اهدافشان موفق و مفید باشند..

اشکار سازی در جوامعی همچون ایران جز طرد شدن از تمامی حق و حقوق انسانی و در نهایت مرگ چیزی به دنبال نخواهد داشت و این باعث شده که بیشتر افراد همجنسگرا و دوجنسگرا از اشکار سازی در ایران فرار و تن به تبعید اجباری دهند / هر چند تبعید هم گزینه اخیری نیست چون بعد از فنا شدن عمرشان و فراموش کردن همه چیز حال همگون شدن با جامعه غربی و بدست آوردن شاید کمی آرامش انچنان راحت نباشد اما تنها گزینه ایست که این افراد پیش روی خود دارند تا بتوانند به هویت سوخته خود در جایی دیگر جان دهند.

سال نو میلادی ۲۰۱۶ مبارک

سازمان رهایی زن سال خوشی را برای شما خوانندگان و همراهان همیگی عزیز

آرزوی کند

میوهی — شماره رضانی



تجربه ای تلخ از زبان یک زن باردار «اچ آی وی» مثبت در زایشگاه :

درد زایمانم شروع شده بود، اصلا پذیرش نکردند
بعد از هوار کشیدن من با ناله و نفرین پذیرش کردند
من اینها را از عوام انتظار داشتم اما از کادر پزشکی نه



صورت تأیید ایشان، بیمارستان کسری من را پذیرش خواهد کرد... اینها روایت یک خبرنگار از یک روز با اچ آی وی مثبت بود. اما قصه این آدمها بسیار متفاوتتر از همه ماست. مهین ۳۴ ساله است و به تازگی دومین فرزندش را به دنیا آورده. مهین از همسرش مبتلا شده و شرایط زندگی خوبی ندارد.

او ماجرای به دنیا آوردن پسر چهارماهه اش، میلاد، را اینگونه تعریف می کند: «من پسر اولم هفت ساله است و خدا را شکر، سالم. درباره بچه دوم اما مشکلات زیادی داشتم و تحت نظر هیچ پزشکی هم نبودم. فقط می دانستم چون مثبت هستم، بچه باید حتماً با سزارین به دنیا بیاید که احتمال انتقال بیماری به او کم شود.

درد زایمان که شروع شده بود، به یکی از زایشگاه های جنوب تهران رفتم و وقتی فهمیدند مثبت هستم، اصلا پذیرش نکردند. با آن درد شدید زایمان، به بیمارستان دیگری رفتم. آنجا هم پذیرش نکردند. حال خلی بد بود و درد داشتم و می ترسیدم بچه به دنیا بیاید. همانجا وسط بیمارستان نشستم و شروع کردم به هوار کشیدن. گفتیم از دستتان شکایت می کنیم. آنها اما توجهی نداشتند. بالاخره وقتی دیدند به هیچ عنوان از بیمارستان خارج نمی شوم، با توهین و نفرین پذیرش کردند...»

کلی، وقت می خواهم و منشی پس از گرفتن ویزیت، نامم را در دفتر ثبت می کند. ۴۰ هزار تومان ویزیت را پرداخت می کنم و می گویم: «البته به خانم دکتر بفرمایید من اچ آی وی دارم. حتماً به فکر ضد عفونی کردن وسایلشان باشند...»

منشی خودش را جمع و با تردید نگاه می کند. بعد هم بدون اینکه شکبرانگیز باشد سرش را پایین می اندازد و به داخل اتاق دکتر می رود.

بعد از چند دقیقه همانطور که انتظار داشتم از ویزیتم سر باز زده می شود. دلیل هم ساده است: خانم دکتر سردرد دارند و هیچ بیماری را ویزیت نمی کنند. درمانگاه مرکزی فرهنگیان در خیابان امام خمینی قرار دارد. همان بهانه کشیدن دندان عقل را با ذکر این نکته که اچ آی وی مثبت هستم، به منشی یادآوری می کنم. منشی نامم را در فهرست وارد می کند و بدون هیچ سوالی وقت ۱۱ آذر را برایم ثبت می کند. درست یک روز پس از روز جهانی ایدز... .

بیمارستان کسری درست روبه روی روزنامه قرار دارد. وارد می شوم و جلوی میز پذیرش می ایستم. می گویم باردار هستم و در هفته چهارم بارداری قرار دارم و می خواهم زایمانم در این بیمارستان انجام شود.

پاسخ کاملاً روشن کننده است: در ابتدا باید به عنوان بیمار یکی از پزشکان سهام دار بیمارستان کسری ویزیت شوم و در

بگیرم. به دفتر مدیریت زنگ می زنم و آنها خیلی محترمانه از پذیرشم سرباز می زنند. مدیر دفتر آقای رئیس می گوید: «ما امکان پذیرش شما را نداریم. یعنی دستگاه های پیشرفته نداریم که بتوانیم بیماران با ریسک بالا را پذیرش کنیم. شما اگر زحمت بکشید و به بیمارستان امام خمینی بروید، آنها به شما کمک خواهند کرد.»

اصرار می کنم و می گویم: «من اصلاً وظیفه ندارم به شما بگویم که اچ آی وی مثبت هستم. شما موظفید که هر بیماری را پذیرش کنید و با این پیش فرض که همه مثبت هستند، بعد از هر بار استفاده و ویزیت بیمار، یونیتها را ضد عفونی کنید. این کار هم نیاز به تجهیزات خاصی ندارد...»

منشی اما تأکید می کند که متأسف است و من را به بیمارستان امام خمینی ارجاع می دهد... . خیابان جمالزاده، تقاطع خیابان نصرت و فرصت، یکی از کلینیک های نیمه خصوصی دندان پزشکی قرار دارد. از پله ها بالا می روم و می گویم که می خواهم برای کشیدن دندان عقل توسط فلان دکتر خاص، ویزیت شوم، اما اچ آی وی مثبت هستم. منشی فرمی را روبه رویم قرار می دهد تا پر کنم و اطلاعاتم را بنویسم. فرم را پر کرده ام و منتظرم تا آن را تحویل بگیرند.

بعد از یک ربع، منشی می گوید اینجا مشکلی با پذیرش من ندارند، اما پزشکان از ویزیت من امتناع می کنند و به دلیل استرسی که دارند! ممکن است خدمات لازم به من ارائه نشود. به منشی توضیح می دهم که صرف کشیدن یک دندان، هیچ کس را به اچ آی وی دچار نمی کند.

منشی شرمنده است و آرام توی گوشم می گوید: «شما برو فردا بیا و نگو هم اچ آی وی داری. من خودم پذیرش می کنم...»

مطب پزشک زنان در خیابان ستارخان تهران خلوت خلوت است. از منشی برای چکاپ

ندای زنان ایران برگرفته از گزارشی از بیمارستان در روزنامه ی شرق در سایت بهار نیوز:

وارد بیمارستان اکبرآبادی که می شوی، شلوغی و انتظار آدمهایی که می خواهند کودک تازه متولد شده شان را تحویل بگیرند، بیشتر از همه چیز به چشم می آید. همه صندلی های انتظار پر است. جلوی پذیرش ایستاده ام و منتظرم نویتم شود. زن از پشت شیشه نگاه می کند و در میان ازدحام آدمها کارم را می پرسد.

خیلی جدی می گویم: «من اچ آی وی مثبت هستم. می خواهم بدانم برای زایمان پذیرش می کنید یا نه.» «چهره مسئول پذیرش تغییر نمی کند. اما آدمها آرام آرام از کنارم پراکنده می شوند.

زن متصدی پذیرش می گوید: «هفته چندم بارداری هستید؟» بعد از کمی مکث می گویم: «چهار ماهه ام. صدای بچه ها و استغفرالله های مداوم را می شنوم. زن می گوید: «بچه از ازدواج شرعیه؟»

شناسنامه ام را روی میز می گذارم و فرم را می گیرم. نامم را می نویسم و برای روز چهارشنبه هفته آینده، وقت معاینه می گذارد و بعد می گوید: «خیلی دیر اومدی ها. ماه چهارمه... شاید دیر شده باشه.» درمانگاه خیریه سیدالشهدا دومین جایی است که سر زده ام. جلوی میز پذیرش ایستاده ام و منتظرم تا منشی کمی سرش خلوت شود و جوابم را بدهد. سرش را بالا می کند و بی خیال می گوید: امرتون؟ برایش تعریف می کنم اچ آی وی مثبت هستم و می خواهم برای کشیدن دندان عقل پذیرش شوم. حالا زن جدی تر نگاهم می کند و می پرسد از چه راهی مثبت شده ام.

می گویم: فرقی می کنه خانم؟ یعنی من اگر معتاد باشم، یا از همسر گرفته باشم، یا... در پذیرش شما فرقی می کنه؟ منشی راهنمایی ام می کند تا با داخلی دفتر مدیریت درمانگاه تماس

مهین بغض کرده است و ادامه می‌دهد: «در این مدتی که منتظر بودم، چند بار نیاز به دستشویی رفتن داشتم و پرستار می‌گفت حتی حق نداری وارد دستشویی ما شوی و من را از دستشویی بیرون کرد. اتاقم را از بیماران دیگر جدا کردند و هیچ بهیاری هم بالای سرم نبود. یادم می‌آید وقتی می‌خواستند در اتاق را باز کنند، دستگیره را با دستمال پاک می‌کردند، در اتاق ماسک می‌زدند و بچه‌ام را هم قبول نمی‌کردند که بغل کنند و برایم بیاورند. مادرم به عنوان همراه در بیمارستان کنارم بود و شما نمی‌دانید چقدر توهمین تحمل کرد. چقدر تحقیر شدم...، من اینها را از عوام انتظار داشتم، اما از کادر پزشکی نه.»

انگ و ترس و ساختن یک تصویر غیرواقعی از بیماری ایدز از سوی افراد و نهادهای مختلف به‌ویژه رسانه‌ها موجب شده مبتلایان به ایدز علاوه بر داشتن رنج بیماری، دچار انواع صدمات اجتماعی، فرهنگی و معنوی شوند که این مسئله درد آنان را نسبت به بیماران دیگر دوچندان کرده است.

هرچند به گفته مسئولان، مراکز درمانی موظف به پذیرش بیماران اچ‌آی‌وی مثبت هستند، اما بسیاری از این مراکز از پذیرش آنها سرباز می‌زنند. درحالی‌که مراکز درمانی موظف هستند هر بیماری را مثبت فرض کرده و بعد از هر ویزیت بیمار، تمامی وسایل خود را ضدعفونی کنند.

بیانیه پایانی قرائت شده در مراسم امنه محمدی در سندج به مناسبت ۲۵ نوامبر ندای زنان ایران



خشونت علیه زنان در واقع معضلی است اجتماعی، نه صرفاً یک تراژدی خانوادگی و خصوصی.

در عصری زندگی می‌کنیم که توانایی ذهن انسان، فضا را در نوردیده و هر روز به امکان تازه ای دست یافته است. عصری که انسان به زندگی بر روی کره ی خاکی راضی نمی‌شود و هر لحظه توانایی‌ها و قابلیت‌هایش را در زمینه ی کشف، امکان‌های و نشانه‌های زندگی بر روی کره‌های دیگر، در گوشه‌ای دیگر از این هستی لاپت‌های به منصفه ی ظهور میرساند. اما در جهانی با چنین دستاوردهای عظیم و شگفت‌انگیز علمی، در نقاطی از این کره ی خاکی، کم نیستند کوه نظراتی که دستان ناتوان-شان بر گردن آمنه و آمنه‌هایی سنگینی می‌کند و ساز ناساز، زندگی‌شان را به سکوتی همیشگی می‌کشاند.

قربانیان بی‌گناهی که در مقابل خطایی ناکرده و جرمی اثبات نشده؛ نه از دست دادگری اندیشنده، بلکه از دست بستگان نزدیک خویش حکم می‌گیرند، حکمی غیرقابل تجدید نظر، حکمی رو به پایان، حکم مرگ...!

تکرار چنین دردهای گشنده و زخم‌های التیام‌ناپذیری که تحت عنوان قتل‌های ناموسی از آن نام می‌برند، محصول همان سیستم خشونت‌زا و زن‌ستیزی است که روزانه در ابعاد گسترده و تحت عناوین و القاب گوناگونی، خشونت علیه زنان را در شکل-های آشکار و پنهان بازتولید می‌کند. پیچیدگی مکانیسم ایجاد چنین خشونت‌هایی تا حدی است که ارتکاب اعمالی جنایت-کارانه از این دست را، چون فرمی قابل قبول و هنجاری پذیرفته شده در اذهان و اندیشه‌ی انسان‌های این دیار نهادینه ساخته است. گویی که تخطی کردن از اجرای وحشیانه‌ی اینگونه جنایت‌ها، به منزله‌ی خطر و تهدیدی جدی برای سلامت اخلاقی جامعه‌ای تلقی می‌گردد که شهروندان آن فقط واکنش خاموش سکوت، بی‌تفاوتی و گاه تأیید در مقابل این جنایت را به عنوان راه عکس‌العمل موجود تعریف می‌کنند و آنرا نه به منزله‌ی خشونت‌گنش‌پذیرانه، بلکه به عنوان واکنشی اخلاقی در مقابل این جنایت تعریف می‌نمایند.

قتل‌های ناموسی که یکی از رایج‌ترین شکل‌های خشونت بر علیه زنان می‌باشد، ضمانت‌اجرائی خود را از مقبولیت همان اخلاقیات و ارزش‌های رایج در جامعه به وام می‌گیرد که روزانه خشونت بر انسان‌ها را تحت لوای جنسیت، نژاد، طبقه و ... به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل انکار بر ساختار ذهنی شهروندان تحمیل می‌کند. این خشونت به مثابه درختی تنومند می‌باشد که ریشه‌های آن در ساختارهای ایدئولوژی و سیاسی جامعه ریشه‌دوانیده و در نهاد مقدس خانواده آبیاری می‌شود. خانواده‌ای که برای دآوری و حکم کردن در خصوص درستی و نادرستی اتهام ثابت نشده، خود را نیازمند تأیید هیچ‌گونه مراجع قانونی و قضایی نمی‌داند و ارجاع به وجدان‌های ناسالم جامعه را یگانه راه کسب مشروعیت خویش برای ارتکاب جنایتی این‌گونه می‌داند تا شاید با خون ریخته شده‌ی فرزندشان، آبرو و حیثیت جامعه‌ای بیمار و درمانده از همه‌ی انواع تضادها و فشارهای طبقاتی و جنسیتی را جانی دوباره ببخشند.

خشونت علیه زنان عام‌ترین شکل نقص حقوق بشر می‌باشد که مانعی برای تساوی، برابری و رشد زنان آن جامعه محسوب می‌شود که ریشه در تاروپود نظام طبقاتی و مردسالاری دارد. شرط لازم برای نابودی خشونت و نابرابری زنان به چالش کشیدن نظام مردسالاری است که ارتباطی تنگاتنگ و ارگانیک با نظام طبقاتی دارد. از آن‌جا که پیشرفت و اعتلای هر جامعه‌ای در گرو رشد و بالندگی زنان آن جامعه می‌باشد. پس به منظور دست‌یابی به جامعه‌ای در خور و شایسته با حفظ کرامت و شایستگی‌های انسانی، لازم است به منزله‌ی مقابله و هم‌چنین پیشگیری از تکرار جنایت‌هایی این‌گونه، حضور خود را به-عنوان عناصری فعال و کنش‌گر به منصفه‌ی ظهور برسانیم.

ما جمعی از کنش‌گران، در آستانه‌ی ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان ضمن محکوم کردن این جنایت خواهان اجرای موارد زیر هستیم:

- ۱- مجازات عاملان و آمرین این جنایت و رسیدگی هر چه سریعتر به این موضوع و روشن نمودن اذهان عمومی.
 - ۲- بازنگری و اصلاح قوانین زن‌ستیز تحت لوای ناموسی.
 - ۳- وضع قوانینی در جهت تساوی حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌های اجتماعی.
 - ۴- ایجاد مراکزی در حمایت از زنان آسیب‌پذیر و در معرض خطر.
 - ۵- آگاه‌سازی و فرهنگ‌سازی در سطح وسیع جامعه جهت آشنایی با پیامدهای چنین فجایعی و اقدامات موثر در پیشگیری از وقوع آنها.
- در پایان حاضران مراسم با گلباران آرامگاه مرحوم آمنه محمدی یاد و خاطرش را گرامی داشتند.

معرفی فیلمی درباره جان باختن شاهرخ زمانی در زندان حکومت اسلامی ایران

بهرام رحمانی - بهروز خباز- حسین جهانی

شاهرخ زمانی، فعال کارگری روز یکشنبه ۲۲ شهریورماه ۱۳۹۴، در زندان رجائی شهر کرج درگذشت. مسئولین زندان دلیل مرگ وی را سکنه مغزی اعلام کردند. در حالی که در مورد بیماری و دلیل مرگ شاهرخ، هیچگونه تحقیق پزشکی مستقل صورت نگرفته است. همچنین گفته شده شاهرخ هیچ ناراحتی نداشته و حتی ساعتی قبل از اعلام مرگ وی، همبندی‌های وی را سالم دیده بودند.

شاهرخ در خرداد ماه سال ۱۳۹۰ در تبریز بازداشت شده بود. دادگاه انقلاب اسلامی تبریز، شاهرخ زمانی را به اتهامات بی‌اساس و واهی «تبلیغ علیه نظام» و «تشکیل گروه به قصد برهم زدن امنیت ملی» به یازده سال زندان محکوم کرد و در ۲۳ دی ماه، این حکم پس از تایید در داگاه تجدید نظر به اجرا گذاشته شد و ماموران او را به زندان مرکزی تبریز منتقل کردند.

شاهرخ زمانی، عضو هیئت باز گشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان تهران و حومه و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری بود.

شاهرخ را پس از چندین بار تعویض زندان، از جمله نگهداری در بند معتادان در زندان تبریز و یا انتقال به زندان قزلحصار و یزد، در فروردین ماه سال ۱۳۹۲ به زندان رجائی شهر کرج منتقل کردند.

پس از مرگ شاهرخ، اعتراضات محدودی در داخل کشور و اعتراضات گسترده‌ای در خارج کشور به راه افتاد. فیلم «ستاره‌ای بود در دل شب مقاومت می‌کرد!» (را نیز در راستای محکوم کردن این جنایت حکومت اسلامی ایران و پیگیری دلیل مرگ شاهرخ و دیگر زندانیان سیاسی و لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی زندانیان و آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و لغو اعدام در ایران، تهیه و منتشر شده است.

این فیلم، با زیرنویس انگلیسی می‌تواند در رسانه‌های خارجی، تشکل‌های کارگری، سازمان‌ها

شاهرخ زمانی در طول نزدیک به پنج سال حبس، از امکان مرخصی برخوردار نشد. بنابراین، عامل مرگ شاهرخ و دیگر زندانیان سیاسی، حکومت اسلامی ایران و مسئولین دادگاه‌ها و زندانبانان هستند.

رسانه‌ها و همه فعالین و نیروهای مدافع جنبش کارگری، در همبستگی با جنبش کارگری و پیگیری تشکیل «کمیته حقیقت یاب» درباره مرگ شاهرخ زمانی و مرگ‌های موسوم به «مرگ‌های خاموش در زندان‌های حکومت اسلامی ایران، می‌توانند این فیلم را در هر جایی که امکانش بود انتشار و نمایش دهند به خصوص در تشکل‌های کارگری کشورهای مختلف. خواهش ما این است که در صورت امکان نتایج آن را به ما اطلاع دهند. مدت زمان این فیلم، حدود ۲۰ دقیقه است و تهیه و تنظیم‌کننده آن نیز، حسین جهانی مستدساز مقیم استرالیا است.

لینک فیلم «ستاره‌ای بود در دل شب مقاومت می‌کرد!»:

<https://youtu.be/sFOtnbzcRO>

موارد دیگری همچون هوای سلول‌های زندان در رجائی شهر که دستگاه تهویه و گردش هوا در آن‌ها نیست، پارازیت دستگاه‌هایی که در سقف زندان تعبیه کرده‌اند و یا شرایط انتقال آن‌ها به بهداری، به ندرت و با تاخیر صورت می‌گیرد، همه و همه بر وضعیت سلامتی زندانبانان، تاثیر بسیار منفی می‌گذارد.

این اولین بار نیست که یک زندانی در زندان‌های مخوف حکومت اسلامی ایران جان می‌سپارد. در گزارشات مختلف، ده‌ها زندانی همچون ستار بهشتی به دلایل مختلف از جمله شکنجه جان خود را از دست داده‌اند. مسئولین زندان‌ها، مرگ بسیاری از زندانیان سیاسی را سکنه قلبی و مغزی اعلام کرده است مانند زهرا کاظمی، اکبر محمدی، افشین اسانلو و... مرگ شاهرخ زمانی در ماه‌های اخیر هشدار است به ادامه مرگ در زندان‌های حکومت اسلامی در میان طیف‌های مختلف زندانیان سیاسی و اجتماعی. همچنین با توجه به این که گفته شده است بر روی بدن شاهرخ علائم کیبودی و غیره بوده فعالان کارگری و تشکل‌های بین‌المللی کارگری در کشورهای مختلف، خواهان تشکیل «کمیته حقیقت یاب» و کالبد شکافی و روشن شدن علت اصلی مرگ او هستند.

۲۵ نوامبر، در مزار شریف «افغانستان»

ندای زنان ایران



روز ۲۵ نوامبر، در مزار شریف زنان و مردان برای خشونت علیه زنان کمپینی با نام "جنبش زنان در برابر خشونت خانوادگی" برپا کردند. امسال افغانستان شاهد ۱۹۰ مورد قتل زنان بوده است. از مجموع ۱۹۰ قتل زنان، ۱۰۱ مورد قتل‌های ناموسی گزارش شده است و همچنین امسال افغانستان شاهد ۳ مورد سنگسار زنان بوده است. در این روز زنان و مردان افغان در مزار شریف با حمایت آقای اسماعیل تیمور، کتایون تیمور و پریسا اکبرزاده صدای اعتراض خود را به جهانیان رساندند. این کمپین با المان چسب زخم، می‌خواهند مرهمی باشند برای زخم‌های زنان خشونت دیده.

روز دانشجو با حضور نیروهای امنیتی در دانشگاه تهران: پردیس بین الملل، انحلال



امروز دانشگاه تهران بعد از چندین سال سکوت علیه خصوصی سازی دانشگاه به فریاد در آمد. قریب به هزار دانشجوی دانشگاه تهران مستقل از برنامه‌های نمایشی تشکلهای رسمی با حضور در صحن دانشگاه و راهپیمایی به بیان اعتراضات وسیع در باب کالایی شدن و خصوصی سازی دانشگاه پرداختند.

این دانشجویان با سر دادن شعارهایی همچون «دانشگاه پول گردان، تضعیف زحمتگشان»، «آموزش رایگان حق مسلم ماست»، «پردیس بین الملل، انحلال انحلال»، «امکانات برابر، حق مسلم ماست»، «آموزش خصوصی، نمی‌خواهیم»، «دانشگاه پادگان نیست»، «در دانشگاه بیگاری، بعد از تحصیل بیگاری»، «استاد دانشگاه، دلال پروژه» وضعیت اسفبار صنفی و شرایط ناگوار معیشتی خود را بیان کردند.

با وجود تعداد زیاد ماموران حراست، دانشجویان تجمع گسترده خود را با بیان صریح و شفاف تمام مطالبات خود به پایان رساندند. در انتها جمعیتی که بعد از راهپیمایی سراسری در صحن دانشگاه تعدادشان به بیش از هزار نفر رسیده بود، در میدان اصلی دانشگاه حلقه زده و بیانیه اعتراضی خود را قرائت کردند.

متن کامل این بیانیه که به نام دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران منتشر شده است، به شرح زیر می‌باشد:

بیانیه اعتراضی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران

دانشجو هستیم، نه از اعضای تشکلهای وابسته به گروههای سیاسی خارج از دانشگاه، نه از انجمن اسلامی و نه از بسیج، تشکلهایی که به جای خواسته های ما، منافع و مطالبات اربابان خود را دنبال می‌کنند؛ و نه از نورچشمی های مسئولان و مدیرانی هستیم که دانشگاه را با بازار خریدوفروش دانشجو اشتباه گرفته اند.

ورود نهادهای نظامی، سیاسی و امنیتی به درون دانشگاه‌ها و ایجاد مؤسسات و دانشکده های موازی در ساختار دانشگاه استقلال این نهاد را خدشه دار می‌کند؛ این مؤسسات و دانشکده‌ها در بسیاری از دانشگاه های کشور نفوذ پیدا کرده اند که نمونه بارز آن در دانشگاه تهران؛ دانشکده های علوم و فنون نوین، کارآفرینی و مطالعات جهان هستند. سکوت و دادن باجهای کلان از طرف مدیران دانشگاه که در واقع همدست و جاده صاف کن این گروه‌ها هستند به این روند شتاب بیشتری داده است و نتیجه آن جز تبدیل دانشگاه به بازوی این نهادها و گروههای سیاسی و نظامی نخواهد بود.

آنچه ما را واداشت که صریح و بی پرده، مردم و افکار عمومی را خطاب قرار دهیم، دردها و مصائبی است که بی‌امان بر سر ما آوار کرده اند و هر بار در جواب حق طلبی ما، یا تهدید کرده‌اند یا وعده داده اند. اکنون این خلف وعده‌ها و تهدیدها ما را به ستوه آورده است. این چنین است که به نزد شما به دادخواهی آمده‌ایم.

به واقع؛ پیامدها و مراتب این وضعیت وخیمتر از آن است که صاحب نظران تصور می‌کنند. ما از درون دانشگاهی با شما سخن می‌گوییم که اکنون تبدیل به یک بنگاه تجاری شده است. تمام امکانات دانشگاه که می‌بایست به صورت برابر در اختیار همگان باشد، به بهانه هایی همچون افزایش کارایی و کاهش هزینه‌ها، مشمول خصوصیسازی افسارگسیخته و کالایی شدن شده است.

در حالی که این کار جز فشار مضاعف اقتصادی و سلب امکانات از دانشجو تا کنون پیامد دیگری نداشته است. ما همچون کارگران که بیرون از دانشگاه از بنیادی‌ترین حقوق خود یعنی بهداشت، آموزش و مسکن همگانی محروم شده‌اند، در درون دانشگاه از ستم مضاعفی رنج می‌بریم. هرگز تاب نمی‌آوریم که امروز از محل مالیات مردم، کیف پول الکترونیک بانک فخریه تجارت شارژ شود و فردا از جیب ما دانشجویان.

ما هشدار می‌دهیم انحلال و سرکوب نهادهای مستقل دانشجویی همچون شورای صنفی مرکزی که تلاش‌ها برای احیای آن تا امروز به بن بست رسیده است، نتایج نامطلوبی دارد. رشد تشکلهای قدرت ساخته که هیچ ارتباطی با بدنه دانشجویی و مشکلات آن‌ها ندارند یکی از آن نتایج نامطلوب است. دخیل نبودن دانشجویان در روند برنامه ریزی‌های کلان دانشگاه و عدم نظارت آنان بر طرح‌هایی که سرنوشت آنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، پیامد دردناک این رفتار دانشجو ستیز است. ما خواهان آن هستیم که شکل گیری و تصویب آیین نامه تشکلهای دانشجویی باید با حضور و همفکری مستقیم دانشجویان باشد نه اینکه این آیین نامه‌ها در اتاق‌های دربسته و بدون مشورت دانشجویان نوشته و تصویب شوند.

ما هشدار می‌دهیم واگذاری امکانات و اموال دانشگاه نظیر تأسیسات، اینترنت، فضای سبز، سالن‌های ورزشی و سرویس‌های ایاب و ذهاب به پیمانکاران معلوم الحال در راستای کالایی کردن آموزش است و دست اندرکاران این خیانت بزرگ که عناوین مسئول و مدیر را دارند با نوع مدیریشان دسترسی به حداقل‌های زندگی را برای ما محدود می‌کنند.

ما هشدار می‌دهیم راه اندازی و گسترش پردیس‌های بین الملل که در حال تسخیر فضای آموزش عالی کشور و دانشگاه‌های دولتی است، نتیجه‌ای جز تبدیل دانشگاه به بازار آزاد خرید و فروش مدارک دانشگاهی ندارد. این روند باعث افزایش مدرک دارهای بی‌تخصص می‌شود که اکثر آن‌ها از طبقات بالای جامعه و احتمالاً آقازاده‌های کشور هستند.

ما هشدار می‌دهیم این صحنه آرای خطرناک و روابط غیرشفاف بین مدیران باعث تضییع حقوق مردم و تاراج بیت المال می‌شود. نمود این روابط را می‌توان در تخلفات مالی گسترده‌ای دید که یکی از موارد آن هزینه‌های خلاف قانون و آیین نامه صندوق رفاه است که از دانشجویان دریافت شده است. مورد دیگر آن زمین خواری‌های بزرگ



از کوی دانشگاه به نفع پردیس دانشکده‌های فنی است. این روند نتیجه‌ای جز نابودی و تصرف هست و نیست دانشگاه و خوابگاه و ایجاد جو بی‌اعتمادی وسیع علیه مدیران و مسئولان دانشگاه ندارد. ما هشدار می‌دهیم بومی‌گزینی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی که با توجیحات و دلایل غیرکارشناسی مسئولین وزارت علوم در حال انجام است پیامدهای ناگواری دارد. این دلایل که نه، این بهانه‌ها همچون افت تحصیلی دانشجویان خوابگاهی و جلوگیری از مهاجرت‌های درون کشوری در واقع چیزی نیست جز شانه خالی کردن دولت از انجام مسئولیت‌های اجتماعی خود و باعث ایجاد شکاف عمیق بین شهرستان‌ها و مرکز می‌شود.



ما هشدار می‌دهیم امنیتی کردن فضای دانشگاه و برخوردهای شدید با فعالان دانشجویی باعث ایجاد سرخوردگی و ناامیدی در بین دانشجویان و خانواده‌های آنان می‌شود. این سرخوردگی و ناامیدی و تضعیف نهادهای دانشجویی توسط کمیته انضباطی منجر به حذف شدن صدای دانشجو خواهد شد. آیا کمیته انضباطی در کنار احضار و تهدید دانشجویان و خانواده‌هایشان نسبت به برخوردهای فیزیکی یکی از اساتید دانشکده ادبیات و معاونت اداری مالی کوی دانشگاه با دانشجویان، عکس‌العملی داشته است؟

ما هشدار می‌دهیم تبعیض مضاعف بر زنان و دختران دانشگاه باعث سرخوردگی و ایجاد شکاف جنسیتی می‌شود. این تبعیض شامل محدود کردن بی‌منطق ساعت‌های رفت و آمد، فشارهای مضاعف حراست و

کمیته انضباطی، محدودیت‌های اجتماعی و کنترل شدید آزادی‌های فردی و حتی موارد بدیهی مثل، امکانات رفاهی ضعیف‌تر نسبت به دانشجویان پسر می‌شود. دختران خوابگاهی از امکاناتی همچون اینترنت، آب گرم، فضای بدون محدودیت برای استراحت و ده‌ها مورد ریز و درشت دیگر محروم هستند.

ما هشدار می‌دهیم محدود کردن فعالیت‌های فرهنگی و کارشکنی پی در پی در فعالیت این کانون‌ها نتیجه‌ای جز زدن آخرین تیر بر جسم نحیف فرهنگ و هنر ندارد. عدم ایجاد امکانات مناسب برای امور فرهنگی و هنری و حتی استفاده نکردن از امکانات موجود و بهانه تراشی‌های متعدد در دادن مجوز برای برنامه‌های فرهنگی، از دردهای بیشمار این بخش از زندگی دانشجویان است.

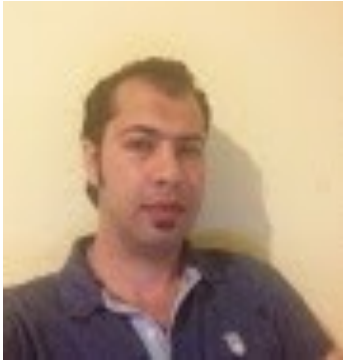
ما هشدار می‌دهیم وضعیت اسفباری که دانشجویان معلول و نابینا در آن به سر می‌برند باعث انزوای هرچه بیشتر این عزیزان خواهد شد. تخصیص کمترین امکانات آموزشی و رفاهی و عدم حمایت و دستگیری از طرف مسئولین، نتیجه‌ای جز محرومیت مضاعف و آسیب پذیری تحصیلی و اجتماعی بیشتر این قشر نخواهد داشت. ما هشدار می‌دهیم محدودیت‌هایی که بر دانشجویان متأهل تحمیل می‌شود، پیامدهای اجتماعی ناگواری دارد. امکانات اسفبار خوابگاهی، کاهش ظرفیت خوابگاه‌های متاهلی، اخذ هزینه‌های گزاف برای تعمیرات خوابگاه از دانشجویان و انواع و اقسام تبعیض‌ها که بر این دانشجویان روا داشته می‌شود، نتیجه‌ای جز تزلزل روابط خانوادگی و افزایش نرخ طلاق در بین دانشجویان نخواهد داشت.

این رویه خلاف شعارهای همیشگی مسئولان در مورد تشویق به ازدواج و تشکیل خانواده است و متأسفانه خود مانعی در برابر آن می‌باشد.

ما دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران؛ خواهان پاسخگویی صریح شخص رئیس دانشگاه، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزیر آموزش و پرورش در مورد مسائل فوق هستیم و تا حل کامل تمامی مسائل دست از مطالبات به حقمان نخواهیم کشید.

«دانشگاه ملک شخصی کسی نیست و باید برای همگان باقی بماند».

دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران – شانزدهم آذر سال نودوچهار

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی خشونت علیه زنان
میثم باریک رو

۲۵ نوامبر روز جهانی خشونت بر علیه زنان را در حالی پشت سر می‌گذاریم که ماهیت حکومت زن ستیز اسلامی هر روز بیش از پیش نمایان می‌گردد. حکومتی که پایه‌های خود را با تبعیض جنسیتی و سرکوب علیه زنان بنا نموده است. ۲۵ نوامبر نمادی از مظلومیت زن ایرانی است که در طول عمر حکومت و در این ۳۷ سال گذشته همه مراحل زندگی تحت فرمان اسلام و دین، هدف خشونت و تبعیض قرار گرفته است. چه بسیار شیر زانی که در راه مبارزه علیه فاشیسم دینی رژیم شکنجه و اعدام و یا رنج زندان را برای آزادی و برابری به جان خریدند. در جامعه کنونی حاکم بر ایران قوانین رسمی راه خشونت بر علیه زنان را باز کرده و بی‌عدالتی نسبت به زنان در محاکم هم نهادینه شده است. به طوری که میلیونها زن بخاطر زن بودن مورد تحقیر، ستم و بد رفتاری قرار می‌گیرند. حجاب اجباری هم نوعی دیگر از خشونت بر علیه زنان است که تنها یک نا امنیتی دایمی در زندگی زنان ایجاد کرده بلکه زنان روزانه با هزاران برخورد زننده مامورین حجاب روبرو هستند. در دهه گذشته هزاران زن از بازار کار ایران کنار گذاشته شدند و یا در محیط کارشان مورد آزار قرار گرفته‌اند. مواردی که گفته شد تنها بخشی از خشونت‌ها است که زنان ایران امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. ضرورت امروز همبستگی و یکپارچگی صفوف زنان برای مبارزه و رهایی از چنگال فاشیسم دینی دستگاه حاکم و رسیدن به جایگاهی در خور و منزلت زن ایرانی است. به امید روزی که خشونت بر علیه زنان نه فقط در ایران بلکه در تمام نقاط جهان از بین برود.

فقط در ایران بلکه در تمام نقاط جهان از بین برود.

شکستن سکوت اولین قدم برای محو خشونت
مراسم بزرگداشت روز محو خشونت علیه زنان در رشت

بیدارزنی: چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۹۴ فعالین حقوق زنان رشت مراسم مناسبی گرامی داشت روز مقابله با خشونت علیه زنان برگزار کردند. پرفورمنسی با محوریت آزارهای خیابانی، اولین برنامه‌ی این مراسم بود. سهم زنان از فضای شهری چیست؟ سؤالی بود که این پرفورمنس به آن پرداخت. در دیوار محل مراسم با تصاویر شهری از نگاه‌های خیره مردان و حتی زنان پوشیده شده و متنی که به این مناسبت تهیه شده بود بیان می‌داشت: (زن عابر نه فردی است که شهر را تجربه می‌کند بلکه خود به‌مثابه یکی از تجربه‌های شهری آشکار می‌شود بنایی متحرک با معماری مخصوص که تماشای هندسه مهیج اش را هر گردشگری در شهر حق خود می‌داند).

در ادامه فیلمی کوتاه پخش شد که در آن زنان از ملیت‌ها و مذاهب مختلف از تجربه خشونت خود سخن می‌گفتند. تجربه‌ای عام که به سن، ملیت، فرهنگ، دین و طبقه خاصی اختصاص ندارد. پس‌از آن سخنران برنامه دکتر سهیلا رفیعی درباره خشونت خانگی و تأثیرات روانی آن بر زنان به صحبت پرداخت. وی صحبت‌های خود را با اهمیت جایگاه خانواده و تأثیر آن در جامعه آغاز کرد و پس از ارائه یک سری آمار از خشونت خانگی در سطح جهان به اهمیت بررسی این موضوع پرداخت.

سهیلا رفیعی عوامل تأثیرگذار در خشونت خانگی را اعتیاد به مواد مخدر، آموزه‌های غلط تربیتی، فرهنگ و مشکلات اقتصادی و وابستگی اقتصادی زن دانست. وی همچنین درباره عوارض و نتایج خشونت خانگی صحبت کرد و از تأثیرات روانی خشونت بر زنان سخن گفت. وی گفت: «احساس تحقیر و گناه و حقارت در زن آسیب‌دیده باعث می‌شود که وی از فعالیت‌های خانوادگی دوری کرده و تبدیل به یک فرد حاشیه‌ای شود. همچنین مادری که مورد خشونت واقع شده در بروز خشونت بر کودکان نقش مؤثری دارد که در نهایت خشونت در جامعه را تشدید می‌کند».

سهیلا رفیعی همچنین توصیه‌هایی در رابطه با برخورد با فرد آسیب‌دیده ارائه کرد و تأکید داشت در این موارد از سرزنش و تحقیر فرد مذکور باید جلوگیری کرد. در انتها نیز راهکارهایی را برای کاهش خشونت در خانواده و جامعه بیان کرد.

پس از سخنرانی و جلسه پرسش و پاسخ نمایشنامه خوانی با محوریت خشونت خانگی اختتام بخش این مراسم بود. این نمایشنامه خوانی از آن رو تأثیرگذار بود که در آن در کنار خشونت‌های عیان فیزیکی روانی و جنسی به انواع خشونت‌های پنهان علیه زنان (همچون عدم مشارکت در کار خانگی) تأثیر الگوهای فرهنگی و تربیتی بر رفتارهای زن و مرد (محدودیت در بازی دخترچه‌ها و تحمیل رنگ صورتی به آن‌ها) پرداخته بود. و مراسم با پخش سرود برابری زنان پایان یافت.

دست‌مذہب از زندگی مردم و خصوصاً زنان کوتاه

به سازمان رهایی زن پیوندید

<http://rahaizantv.blogspot.de/>

گزارش ۲۵ نوامبر روز جهانی خشونت علیه زنان در آندرس برگ—آلمان

گزارش و عکس ها از: کامیل همتی

هر چند که بقول بعضی دوستان روزایی که برخی از افراد با دیدگاه طبقاتی مختص حفظ منافع سرمایه و یا دولتهای حافظ منافع سرمایه و یا سازمانهای بین المللی نامگذاری می کنند شاید بعضا برای کم رنگ کردن مناسبات خاص و یا به انحراف کشیدن و دور کردن مدافعان حقوق انسانی از آن گونه مناسبات باشه، اما در هر صورت امروز ۲۵ نوامبر در کمپ آندرس برگ بهانه ای شد که ما مدافعان حقوق زنان و مردان و زنانی که حقوق انسانی زنان برایشان اهمیت داشت که بتوانیم دور هم جمع شویم بیانیه ای در این رابطه به دو زبان عربی و فارسی برای حاضرین بخوانیم و به سه زبان کردی و عربی و فارسی ملخصه ای از مشکلات زنان در محیط زندگی قبلی خود بیان داریم و همچنین پلاکاردهایی به چهار زبان آلمانی، انگلیسی، عربی و فارسی با مضمون " اعدام و سنگسار لغو باید گردد" نه به تبعیض، نه به خشونت" و هنجارهای غلط، قوانین ارتجاعی _ جامعه ناسالم، داشته باشیم.

تشکر از دوستانی که بی نهایت واسه تدارک این برنامه مشارکت نمودند. از فریبا خانم که بیانیه را با زبان فارسی خواندند و همسر و رفیق زندگی اش آقا شروین که به زبان کردی توضیحاتی دادن. از ازهر خانم که بیانیه را به زبان عربی قرائت کردند و همچنین از دوستان عزیز آلمانی Olli, Karina که به ما در گرفتن مجوز کمک نمودند کمال تشکر رو داریم. از کمک های دوست عزیزم علی دستوار که در پیشبرد اجرای بهتر برنامه بود نهایت تشکر رو داریم.

به امید دنیایی انسانی و برابر برای همه انسانها



گزارش ۲۵ نوامبر روز جهانی خشونت علیه زنان در **شتوتگارت—آلمان** (به زبان فارسی و آلمانی)

گزارش و عکس ها از: شراره رضانی

امروز ۲۵ نوامبر روز جهانی خشونت علیه زنان است. درحالی که در همین لحظات، جان هزاران زن در سراسر دنیا و خصوصاً کشورهای آسیا و خاورمیانه از هند و پاکستان و افغانستان تا ایران در اثر خشونت تهدید می شود و جان می بازند. امروز روز حذف خشونت بر زنان است و صدها زن ایزدی توسط رژیم اسلامی جنایتکار داعش که دست پرورده ی نظام های سرمایه داری اروپایی و آمریکاست به اسارت برده شده و در خیابان ها به عنوان بردگان جنسی به فروش می رسند. اما کثیف تر و شنیع تر از حکومت اسلامی داعش، رژیم اسلامی ایران است که طبق قانون شرع و اسلام، با تصویب تجاوز و به بردگی جنسی گرفتن کودکان ۱۳ ساله با نام ازدواج، قانوناً تصویب و اجرا می کند. تنها در سال ۱۳۹۲ (۲۰۱۳) نزدیک به ۲۸۰ هزار دختر زیر ۱۹ سال ازدواج کرده اند که از این میان در همین سال یک هزار و ۷۲۷ دختر بچه زیر ۱۵ سال بچه دار شده اند. همین که ایدئولوژی اسلامی و حکومتی مذهبی حاکم باشد کافی ست تا خشونت را به همراه آورد. رژیم منحوس بغایت ارتجاعی و ضدزن حکومت ایران، در طول حاکمیتش با توسل به زور و اسیدپاشی، چاقو کشی و رها کردن ارازل و اوباشش و نعره زدن در خیابان ها تلاش کرده تا فرهنگ عقب مانده و سنت های پوسیده ی علیه زن را در جامعه استحکام بخشد.

امروز روز حذف خشونت علیه زنان است و نظام سرمایه داری کشورهای اروپایی و بخشی از طبقه ی بورژوازی ایران بی شرمانه برای گشایش روابط خارجه ایران با دیگر کشورها جشن می گیرند و برای روحانی و دارو دسته اش فرش قرمز پهن می کنند. و در میان همین هیاهوها و لیخندهای کذائی و وعده های پوچ برای بهبود شرایط مردم ایران، فاطمه سالیهی دختری که در سن ۱۶ سالگی مرتکب قتل شده به دار آویخته می شود. پروین محمدی عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران به جرم دفاع از حق کارگر احضار و تهدید به زندان می شود. رهبران فعالین کارگری به زندانی های طولانی محکوم می شوند و جانشان در سیاه چال های جمهوری اسلامی ایران در خطر است. اخراج هزاران کارگر و تعطیلی کارخانه ها، فقر و فلاکت را بر جامعه و خصوصاً خانواده های آنان که کودکان و زنان هستند تحمیل شده و هر روز بر آمار تن فروشی و اعتیاد زنان افزوده می شود. دفاع از حق زن، حق کودک و کشیدن کاریکاتور جرم بزرگی ست و برای آتنا دائمی و آتنا فرقانی هزینه ای سنگین به قیمت تباهی ۱۳ سال جوانی شان در زندان های جمهوری اسلامی را دارد. هزاران زن از کارخانه ها به بهانه های مختلف اخراج و خانه نشین شده اند و بطور متوسط در هر سال، بیش از ۷۴۴ هزار نفر از زنان شاغل در کشور از بازار کار کنار میروند، زن بدون اجازه شوهر حق خروج از کشور و کار کردن ندارد، طرح ارتجاعی "سه میه بندی جنسیتی"، زنان را از انتخاب بیش از ۹۰ رشته ی مهندسی و فنی دانشگاهی محروم کرده است. زنان زیر فشار حجاب اجباری، آپارتاید و بردگی جنسی فریاد می زنند: "احساس خفه گی می کنیم!". می خواهند آزاد باشند و آنگونه که حق حرمت یک انسان است زندگی کنند.

با تمام این تنگناها و سختی ها، نقطه ی قوت و نور امیدی هست بنام مبارزه و به میدان آمدن زنان و مردان آزادی خواه، همانگونه که در دنیای سیاه و جنایت داعش، با حضور زنان و مبارز علیه توحش و بربریت ورق را عوض کرد تا سربلندی و پیروزی را از آن خود کنند. زنان کل کشورهای تحت ستم و تبعیض و نابرابری باید از آن درس بگیرند که تنها راه نفس کشیدن و نجاتمان پایان دادن به حکومت مرتجع جمهوری اسلامی و از بین بردن نظام سرمایه داری و ساختن دنیایی برابر است.

لینک فیلم : day-to-stop-violence.html-com/2015/12/the-international.http://rahaizantv.blogspot

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران
زنده باد آزادی و برابری
سازمان رهایی زن
انجمن خلق های ایرانی و آلمانی شتوتگارت

Der 25. November , der internationale Tag gegen Gewalt an Frauen

Täglich werden viele Frauen weltweit und insbesondere in asiatischen Ländern und dem Nahen Osten so wie in Indien, Afghanistan, Pakistan bis zum Iran die Opfer von Gewalt.

Hunderte yezidische Frauen wurden von IS- Truppen verschleppt und als Sexsklavinnen verkauft. Man weiß heute genau, dass dieser IS von den europäischen und amerikanischen kapitalistischen Staaten unterstützt und gezüchtet wurde. Noch grausamer und schmutziger

als der IS ist das Regime im Iran. Dreizehnjährige Mädchen werden laut Gesetz verheiratet und dies ist nichts Anderes als staatlich legitimierte sexuelle Gewalt und Seesklaverei. 2013 gab es mehr als 280 000 Eheschließungen mit minderjährigen Frauen, davon waren 1727 unter 15, die schwanger waren. Das reaktionäre iranische Regime versucht permanent durch verschiedene Arten der Repressalien gegen die Frauen seine reaktionäre und frauenfeindliche Klima und dessen Kultur in der Gesellschaft zu festigen.

Die Verwerflichkeit der kapitalistischen europäischen Staaten zeigt sich an ihrer offenen politischen und ökonomischen Bereitschaft zur Zusammenarbeit mit solchen reaktionären Staaten wie dem Iran, deren Frauenfeindlichkeit und Unterdrückung der Massen zu ihrer politischen Tagesordnung gehören. Dabei wird die Illusion erzeugt, dass dadurch eine verbesserte sozialpolitische Lage im Iran geschaffen würde Parwin Mohamadi ist das Vorstandsmitglied einer freien Gewerkschaft im Iran. Sie wurde vor kurzem zum Verhör vorgeladen und dort mit Gefängnisstrafe bedroht, weil sie sie sich für die Rechte der Arbeiter stark gemacht hatte. Zahlreiche kämpferische Arbeiter werden verhaftet. Ihr Leben ist in Gefahr. Massenentlassungen verschärfen das Elend in der Gesellschaft und die am meisten Leidtragende sind Frauen und Kinder. Die Prostitution und Drogensucht hat stark zugenommen. Atna Dawmi und Atna Faragh Dani sind zwei weitere Frauen im Iran, die für die Rechte der Frauen, gegen die Kinderarbeit aktiv sind oder kritische Karikaturen veröffentlicht haben. Sie mussten dafür mit 13 Jahren ihres Lebens im Gefängnis zahlen. Mehr als 700.000 Frauen haben ihren Job in den letzten Jahren verloren. In der letzten Zeit wurden Frauen von mehr als 90 technischen - und Ingenieurfächern in den Hochschulen ausgeschlossen. Staatlich vorgeschriebene Kleiderordnung und Geschlechtertrennungen sind auch Unterdrückungsformen. Darunter leiden die Frauen im Iran täglich.

Trotz der Leiden und der Unterdrückungen hat aber der gemeinsame Kampf der mutigen Frauen und Männer in Kobane uns die Hoffnung und den Weg gezeigt. Alle unterdrückten Frauen können aus dieser Erfahrung lernen: Dass der einzige Weg ihrer Befreiung die Zerschlagung reaktionärer Kräfte und der Sieg über die kapitalistische Gesellschaftsordnung sowie der Aufbau einer neuen gerechten Gesellschaft sein muss.

Nieder mit der islamischen Republik Iran

Es lebe die Freiheit und die Gleichheit

Die Organisation der Befreiung der Frau - Iran

Die Deutsch- Iranische Völkerfreundschaftsinitiative – Stuttgart





معرفی و تحلیل فیلم ساخت: هتل رواندا (Hotel Rwanda)

تحلیل گر: سونیا راد

کارگردان: تری جورج

ساخت ۲۰۰۴

محصول مشترک کشورهای انگلستان، ایتالیا و آفریقای جنوبی



"ما اینجا به عنوان حافظ صلح هستیم، نه ایجاد کننده صلح!"

این بی کفایتی و باز نژادپرستی محض، در سکانس نجات مسافران سفید پوست و غربی ساکن هتل، و بی توجهی به قربانیان رواندایی، به اوج خود می رسد.

واقعه انفجار هواپیمای رئیس جمهور "ژوه نال هابی اریمانا"ی توتسی تبار در ششم آوریل ۱۹۹۴، کسی که به ظاهر خواستار ایجاد صلح میان دو قبیله بود، بهانه ای به دست سیاستمداران هوتو داد و شورشیان توتسی را به قتل وی متهم کردند. آتش معركة با این

در عرض سه ماه نزدیک به یک میلیون نفر از توتسی ها کشته شدند، یعنی با سرعتی بیش از همه سوزی یهودیان توسط نازی ها، اما جامعه جهانی ترجیح داد چشمان خود را به روی این فاجعه انسانی ببندد. مدیر بلژیکی هتل با شنیدن زمره های آغاز جدال بین دو قبیله به راحتی کشور را ترک می کند. دولت فرانسه با وجود اینکه نقش به سزایی در جلوگیری از این قتل عام می



تواند داشته باشد، به راحتی چشم خود را بر این جنایات می بندد. یکی از سکانس های فیلم به خوبی شاهد این مسئله است، وقتی شورشیان هوتی به هتل هجوم می برند و با یک تماس کوتاه از طرف فرماندهان فرانسوی خود، عقب نشینی کرده و از تصرف هتل منصرف می شوند.

واقعه روشن شد و در عرض چند ساعت خیابان ها پر شد از افراد شبه نظامی هوتو که به چاقوها و قداره های بلند "ساخت چین" مسلح بودند. ابتدا سیاستمداران و تاجر و افراد سرشناس توتسی به قتل رسیدند و سپس نوبت به مردم عادی رسید. مقامات محلی هوتو به هم نژادان خود دستور دادند تا همسایگان توتسی خود را بکشند.

بود، خود را به خواب زده و عملاً از معركة کنار کشیدند. این درد در دیالوگ تاثیر گذار سرهنگ الیور، مامور سازمان ملل، هنگامی که برای نا امید کردن پائول از حمایت نظامی به هتل باز می گردد، مشهود است و فریاد رسایی است برای بیدار کردن خواب مانده ها:

"غرب، همه ابرقدرت ها، هر چیزی که بهش اعتقاد داری، فکر می کنند که تو کثیفی! اونا فکر می کنند تو کثافتی بی فایده ای! تو یک سیاه پوستی! تو حتی یک کاکا سیاه پست هم نیستی! تو یک آفریقایی هستی!"

عمق فاجعه را وقتی می توان درک کرد که حتی پائول، که در دسته بندی بلژیکی ها جزء دسته برتر نژادی قرار گرفته بود، اینک به واسطه سیاه بودن و آفریقایی بودن ارزش حمایت نداشته و باید در آتشی که استعمارگران نژادپرست غربی به پا کرده اند بسوزد. او و همه هم رنگان، هم زبانان و نه تنها هم وطنانش، که کل مردم آفریقا در طول تاریخ به واسطه همین تبعیض نژادی مورد ستم و سرکوب و نادیده گرفته شدن، قرار گرفته اند.

حتی ماموران حافظ جان انسانها با نام حقوق بشر در سازمان ملل متحد، در مقابل این فاجعه مثل همیشه سکوت کرده و تمامیت مزدور بودن خود را در قبال غرب و امپریالیسم جهانی نشان می دهد. پاسخ سرهنگ الیور در مقابل سوال گزارشگران تلویزیون مبنی بر دخالت سازمان ملل گویای این خفت است:

"هتل رواندا" ماجرای واقعی قتل عام هولناک سال ۱۹۹۴ در کشور آفریقایی رواندا و تلاش مدیر يك هتل برای نجات جان گروهی از پناهندگان هم وطنش را به تصویر می کشد.

سال ۱۹۹۴، کیگالی پایتخت رواندا. "پائول روسسه باگینا" معاون مدیر هتلی پنج ستاره به نام "میل کولین" است. او که هوتو تبار است، با تاتیانای توتسی تبار ازدواج کرده و به همراه سه فرزندش زندگی نسبتاً آرامی را می گذرانند. اما کشور دستخوش جدال بین اقلیت توتسی و اکثریت هوتو است و هر لحظه بر شدت بحران افزوده می شود. رواندا مستعمره سابق بلژیک که در ۱۹۶۲ به استقلال رسید، کشوری است با شش میلیون جمعیت که ۸۵ درصد آن را هوتوها و ۱۵ درصد آن را توتسی ها تشکیل می دهند.

مردمی که زبان و فرهنگ یکسانی دارند، اما با تقسیم بندی نژادی توسط بلژیکی ها و تفکیک مردم به واسطه میزان روشنی پوست و زیبایی، تخم نفرت و کینه میان مردم جامعه کاشته شد و نفاق ایجاد شده هوتی ها را که تا اینک سرخورده و سرکوب شده بودند، بر علیه مردم خود توتسی ها شوراند. فاجعه رواندا حاصل نژادپرستی است. به واسطه همین نژادپرستی به وقوع پیوست و باز به همان دلیل جامعه جهانی چشمانش را روی آن بست و درحالی که امکان دخالت و حمایت از مردم بی گناه رواندا برای بانیان این واقعه تلخ فراهم

ای کامل می شود که از رفتن به همراه همسر و فرزندانش خودداری می کند و ترجیح می دهد تا با پناهندگان در هتل بماند. دیگر هیچ تفاوتی میان خود و خانواده اش با دیگران نمی بیند و حاضر است برای نجات جان دیگران از هستی خود نیز بگذرد. او برای نجات زندگی پناهندگان تمام هستی خود را به مخاطره می اندازد؛

رشوه می دهد، دروغ می گوید، چالپوسی می کند و حتی برای خرید وقت، "ژنرال بیزامونگو" را تهدید کرده و حق السکوت می خواهد. او دیگر یک محافظه کار نیست و تبدیل به مردی بی پروا شده که هدفی والاتر از حفظ هتل دارد.

نکته بسیار مهمی که کارگردان با ظرافت به آن پرداخته نقش مهم رسانه در برانگیختن یا سرکوب هیجانات جامعه بر علیه هم یا متحد ساختن آنهاست. فیلم با صدای گوینده رادیو آغاز می شود، صدای شومی که تا پایان فیلم مرتباً شنیده می شود و از ارتباط توتوسی های خائن با

نگه داشتن مشتریان سفید پوست و صاحبان هتل، و گذر کردن از سد بروکراسی با دادن رشوه خلاصه می شود. کسی که یک هدف بیشتر ندارد و آن هم حفظ شغل و خانواده خود است. او که خانواده برایش همه چیز است، خیلی زود در می یابد که خانواده اش فقط جزء کوچکی از جامعه است و هیچ برتری بر دیگران ندارد.

تلنگر بعدی در سکانشی نمادین هنگام بازگشت از انبار روتوگوندا است. به دلیل مه گرفتن جاده، به نظر می رسد که وانت از جاده خارج شده و در مسیری ناهموار پیش می رود. پل از وانت پیاده می شود و در می یابد آن چه که سنگ و کلوخ های جاده خاکی می پنداشته، انبوه اجساد کشته شدگان است. او به عمق حرف های روتوگوندا درباره نسل کشی و گستردگی کشتار پی می برد. در بازگشت به هتل برای پاک کردن خون دیگران از سر و روی خویش به حمام می رود. اما هنگام خروج در رخت کن دچار شوک می شود؛ عصبان می کند و در لحظه ای کلیدی، نماد وابستگی به آموزه های استعمار را-

داخلی هتل می داند. اما با شروع روند حوادث پا به چرخه خودآگاهی می گذارد. اولین قدم برای او دریافت این نکته است که اروپایی ها او را تنها گذاشته اند. او به همسرش اعتراف می کند "من تاریخ ندارم، حافظه ندارم... من به اینها همه چیز دادم ولی غیر از کثافت های شان چیزی نصیب من نشد". او شاهد آن است که حتی خبرنگاران غربی نیز که ادعا می کنند که بدون هرگونه جهت گیری فقط به



انتقال اطلاعات مشغولند به کار خود ایمان ندارند. وقتی پل از "جک داگلیش" به خاطر جسارتش در تصویربرداری از قتل عام مردمش تشکر می کند، جک به او می گوید "فکر می کنی عکس العمل مردم بعد از تماشای این فیلم ها در اخبار شبانه چیه؟ می گن اوه خدای من جقدر ترسناکه، و بعد می شینن و با خیال راحت شام اشون رو میخورن"

هتل رواندا پروسه تبدیل یک محافظه کار به یک اوماننیست عمل گراست. پائول روسسه با گینا در آغاز فیلم یک محافظه کار تمام عیار است، یک هوتوی تحصیل کرده با همسری توتوسی و سه فرزند که مدیر یک هتل لوکس چهار ستاره است، و در ابتدا تمام فکر و ذکرش نگه داشتن شهرت هتل و برقراری نظم بین کارمندان در گیر و دار آغاز جدال است. نمونه کامل یک دست نشانده استعمار، نوکری مودب و خوش پوش که تمام زندگی اش در تهیه مرغوب ترین اجناس برای هتل و راضی

نسل کشی از دیدگاه پائول تصویر می شود، کسی که با وجود دیدن نشانه هایی از آماده شدن برای کشتار در انبار "جورج روتوگوندا" خود را فریب می دهد. به روابطش با ژنرال بیزامونگو ادامه می دهد و ایمان دارد که اربابان غربی اش او را تنها نخواهند گذاشت. حتی زمانی که ریئا همسایه اش در برابر چشمان او و خانواده اش دستگیر و به شدت دچار ضرب و شتم می شود، حاضر

نیست تا از نفوذ و ارتباطات خود برای کمک به او استفاده کند. او می خواهد این روابط را برای روز مبادا و کمک به خود و خانواده اش حفظ کند. او حتی همسرش را نیز از قضاوت درباره رفتارش منع می کند. مدتی بعد زمانی که خبر ترور رئیس جمهور را می شنود باز ساده لوحانه به خود امید می دهد، اما زمانی که خون دیگران را از سر و روی پسرش که شاهد کشتار بوده، پاک می کند، دچار اولین تلنگر های روحی می شود. اما هنوز نسل کشی برای او پذیرفتنی نیست.

کارمندان هتل نیز از قماش اویند و زمانی که مدیر بلژیکی هتل از کشور خارج می شود و مسئولیت را به پل می سپارد، ریاست او را به راحتی نمی پذیرند. او یک سیاه هم چون خودشان است. پل سعی دارد هتل را همچون واحه ای در صحرا اداره کند و حاضر به عدول از ضوابط هتل نیست و در آغاز حضور پناهندگان را در هتل بی احترامی به قوانین



استعمارگران بلژیکی می گوید. این صدا هتوها را دعوت به شناسایی توتوسی ها و نابودی آنها می کند. آنها را سوسک های کثیفی می خوانند که مستحق له شدن هستند. صدایی که نماینده رسانه بورژوازی است و به حق نقش خود را در دامن زدن به آتش تفرقه میان افشار جامعه خوب بازی می کند. نقشی که امروز همچنان

کراوات- از خود دور می کند و تبدیل به انسانی آزاده می شود (او تا پایان فیلم بدون لباس رسمی و کراوات دیده می شود). او حالا نه فقط به دنبال یافتن جوابی برای سوال اصلی فیلم " چگونه یک انسان می تواند با ممنوع خود این گونه رفتار کند؟" است، بلکه می کوشد تا مرهمی بر زخم های دیگران نیز باشد. چرخه شناخت برای او در لحظه

مسئله پناهندگی و قربانیان جنگ که همین لحظه تمام مرزهای خاورمیانه تا کرانه های کشورهای غربی طی می کند، حمایت از تروریسم و زیر پا له کردن قربانیان آن، فقط منحصر به رواندا، اروپای شرقی، ویتنام، هولوکاست، یا حوادث قدیمی تر نمی شود. چشمان دول غربی همچنان نه تنها بر این فجایع انسانی بسته است، که دستا نشان در پشت پرده برای تثبیت موقعیت سیاسی، استراتژیک و قدرت سرمایه، در دستان تروریسم و نژادپرستی بوده و خواهد بود. خیلی ها خواهند پرسید ضرورت ساخت فیلمی درباره یک صفحه شرم آور از تاریخ بشر چیست؟ دراماتیزه کردن یک نسل کشی چه دردی را دوا می کند؟ پاسخ این است؛ آیا برای جلوگیری از کشتارهایی مشابه در آینده به اندازه کافی از کشتار رواندا یا امثال آن درس گرفته ایم؟! راستی مگر چند فیلم درباره نسل کشی در رواندا یا حتی اروپای شرقی ساخته شده؟

در دهه ۱۹۶۰ نوع جدیدی از سینمای سیاسی برگرفته از آموزه های برشت، مارکس و مائو در ترکیبی با نئورالیسم، موج نو و فیلم مستند پا به عرصه سینما گذاشت که "فرانچسکو رزی"، "جیلو پونته کورو" و "ژان لوک گودار" شاخص ترین کارگردان های آن بودند. این فیلمسازان سینما را به مثابه سلاحی قدرتمند به کار گرفته بودند، اما جریان اصلی سینما خیلی زود این حرکت را از پا درآورد. امروز باعث خرسندی است که با وجود حضور کسانی چون تری جورج در پشت دوربین، امید به احیای این حرکت به وجود آمده است.

کارگران متحد شوید

ننشینند. هتل رواندا خادم این حرکت است و سینما از این دیدگاه می تواند یک الهام دهنده بی نظیر باشد که نگاه انسان ها را به زندگی خود و دیگران تغییر دهد. امروز بیش از یک دهه بعد از آن واقعه وحشتناک، تری جورج یکی از معدود سینماگران متعهد به اصول انسانی فیلمی درباره این نسل کشی ساخته است. اما هتل رواندا صرفاً یک گزارش ساده از آن ماجرا نیست. هتل رواندا یکی از آن فیلم هایی است که دیدنش



برای مردم اغلب کشورهای جهان الزامی است، نه فقط به دلیل این که هنگام وقوع فاجعه چشمان خود را بستند، یا بعدها کتاب ها و تحقیقات انجام شده در این مورد یا مقالات روزنامه ها را مطالعه نکردند، بلکه به خاطر این که ببینند چگونه یک مرد به تنهایی توانست با تکیه بر وجدان خود زندگی ۱۲۶۸ نفر را با دست های خالی نجات دهد. تماشای این فیلم یک وظیفه وجدانی است. در نهایت وقتی به تماشای فیلم "هتل رواندا" می نشینیم، به شباهت بسیاری بین این نسل کشی و بی اعتنایی غرب، و اتفاقی که هم اینک در خاورمیانه در حال وقوع است پی می بریم. واقعه ای که در تاریخ شکل گیری سرمایه داری پروسه ای تکرار شونده دارد و هر بار به نوعی دیگر چونان سرطانی بدخیم گریبان کشورهای ضعیف تر را می گیرد. نادیده گرفتن نسل کشی ها، تروریسم، نژادپرستی، جنگ و کشتار، واقعه ای جدید نیست.

گرفته از نژاد پرستی از دخالت به موقع خودداری کردند. او رواندایی ها را قربانی نژاد پرستی غربی ها می داند، نه هم وطنان هوتو تبار خود. امروز ثابت شده که دولت فرانسه از هوتوها حمایت کرده تا قدرت را به دست بگیرند و در واقع از قاتلین با ارسال اسلحه حمایت کرده است. دولت ایالات متحده نیز با تجهیز و آموزش شورشیان توتسی سهمی در کشتار داشته است. تری جورج بر نقش استعمارگران در ایجاد و ادامه

کشتار زوم می کند و از ما نیز می خواهد چنین کنیم. نقطه قوت فیلم هتل رواندا به عنوان یک فیلم سینمایی در یک چیز نهفته است، سادگی؛ و این برای یک فیلم سیاسی یک مزیت عمده به شمار می رود. از سوی دیگر با وجود این که هتل رواندا یک فیلم اکشن نیست، اما قصه اش را به روانی و با تعلیق های درست و هیجانی غیر کاذب روایت می کند. از این رو در هر جای دنیا تماشاگران به دلیل سادگی و ساختار مناسب اش واکنش هایی مشابه بروز می دهند. برای یک فیلم سیاسی و سازندگان آن چیزی که اهمیت دارد دیده شدن، انتقال اطلاعات و دانش سیاسی و سرانجام بروز واکنش است. تماشای این فیلم به مثابه گذراندن یک دوره آموزش و آگاهی یابی است، چون ما امروز بیش از هر زمان دیگر به انسان هایی نیازمندیم که در برابر ظلمی که به هموعان شان در گوشه دیگری از دنیا روا داشته می شود، ساکت

در انواع مختلف رسانه می بینیم. از دست کاری های خبری به نفع دول غربی در شبکه های مختلف گرفته تا شایعه پراکنی ها، اخبار زرد، ترویج خرافه و دیگر المانهای ترویج خشونت و تحمیق اذهان عمومی، که سایه به سایه تماشاگران و شنوندگان را تا رسیدن به اهداف پشت پرده سیاستمداران تعقیب می کند. اما پائول گوش خود را به روی این صداها بسته است. او و خیلی های دیگر در طول فیلم دستور به خاموش کردن رادیو می دهند، گرچه تهییج مردم به کشتار هموعان خود ادامه دارد و نقشی که تری جورج در ایجاد حوادث به رسانه رادیو داده، باعث می شود تا از این به بعد هنگام گوش کردن به رادیو اعتماد پیشین خود را به این قوطی جادویی نداشته باشیم و حتی از آن متنفر شویم.

نکته ظریف دیگر نقش چین در مبادلات تسهیلاتی گسترده در جهان است. قطب قدرتمند تولید کننده اجناس ارزان قیمت از انواع تکنولوژی گرفته تا سلاح های پیشرفته که نیاز هوتی ها را نیز به راحتی برآورده ساخته و برای رسیدن به سود بیشتر، انواع سلاح سرد و قداره های مرگ آور را در اختیار مردم عادی می گذارد. چین اینجا به مثابه نمونه بارز سیاست کثیف سرمایه داری غربی است. واقعیتی که هم اینک در کشتارهای پی در پی خاور میانه و تجهیز گروه های تروریستی همچون داعش شاهد آن بوده ایم و خواهیم بود. واقعیتی که در ابتدای فیلم حتی پائول هم با ورود به انبار روتوگاندا برای خرید آذوقه، چشم خود را بر روی آن بست.

هتل رواندا دو هدف عمده دارد: شرمند کردن غربی ها - تسویه حساب با میراث امپریالیسم و استعمار - و درود فرستادن به مردی که در برابر بی عدالتی و نقض حقوق انسان ها مقاومت کرد. تری جورج گناه این کشتار را به گردن دول غربی می اندازد که با بی علاقه ریشه



عواقب جبران ناپذیر ازدواج در دوره کودکی

آمار ازدواج و طلاق‌های کشور در چند سال اخیر، خوشایند نیست. به گفته جهان صنعت ۲۰ هزار نفری ازدواج دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله در سال ۹۳ به ۴۰ هزار و ۴۰۴ نفر رسیده است. علاوه بر این آمار ازدواج کودکان زیر ۱۴ سال از ۱۰ سال پیش پنهان شده است و بر اساس آماري که مشاور و دبیر شورای عالی برنامه‌ریزی راهبردی سازمان تامین اجتماعی عنوان کرده است، نسبت طلاق کودکان به ازدواج آن‌ها در ۱۰ سال اخیر دو برابر شده است به طوری که هر سال ۱۱۰۰ کودک دختر ۱۰-۱۴ ساله مطلقه می‌شود.

یزدانی فعال حقوق کودکان در این باره گفته است با نگاهی به آمار رسمی سال ۸۵ تا شش ماه اول سال ۹۴، ۹۴۰ هزار کودک ازدواج کرده در آمار سال ۸۵ ثبت شده است که ۸۹۰ هزار نفر آنان دختر بودند. از آن سال به بعد گفتند آمار ازدواج کودکان کم شده اما افزایش پیدا کرده چراکه ازدواج دختران ۱۰ تا ۱۴ سال ۲۰ هزار نفر بود که در سال ۹۳ به ۴۰ هزار و ۴۰۴ نفر رسید.



او افزود: در سال‌های ۸۶-۹۰ سالی ۳۵۰ کودک زیر ۱۰ سال بر اساس «تشخیص مصلحت» ازدواج کرده‌اند، جالب است که در بخشی از این ازدواج‌ها مردان ۷۰ ساله نیز وجود دارند که با دختر زیر ۱۰ سال ازدواج کرده‌اند. این روند برای دختران افزایشی بوده است به طوری که ازدواج ۲۰ هزار دختر کودک در شش ماه اول امسال ثبت شده است و می‌توان پیش‌بینی کرد تا آخر سال به ۴۰ هزار نفر برسد.

به باور کارشناسان مطلوب‌ترین سن برای ازدواج دختران و پسران ۲۰ تا ۲۴ سالگی است. این در حالی است که ازدواج دختر و پسر در دوران کودکی یا نوجوانی، تبعات منفی و آسیب‌های اجتماعی فراوانی خواهد داشت و آینده آنها را با مخاطرات جدی مواجه می‌کند چراکه این افراد، زمانی که هنوز به بلوغ فکری مناسب نرسیده‌اند، با مشکلات جدی زندگی مواجه می‌شوند و از آنجایی که معمولاً ازدواج‌هایشان تحمیلی بوده، پس از گذشت مدتی و به دلیل ناتوانی در ادامه زندگی، ترک خانواده می‌کنند یا طلاق می‌گیرند.

در این میان دختران کمتر از ۱۵ سال بیش از پسران قربانی این موضوع هستند، مساله‌ای که اغلب از فقر فرهنگی و مالی خانواده‌ها نشأت می‌گیرد. بسیاری از کودکانی که مجبور به ازدواج در سنین کودکی هستند هنوز در حال و هوای بازی بوده و امکان و توان اداره یک خانواده را ندارند. متأسفانه در مناطقی که با فقر همه‌جانه مواجه هستند، کودک به دنیا آمده یا مکلف به کار زود هنگام است یا اگر دختر است ازدواج زود هنگام. کودک در سنین کودکی باید به فکر تامین مالی خانواده باشد. در بسیاری از روستاها و شهرهای استان‌های خوزستان و سیستان و بلوچستان، والدین نگهداری و مراقبت از فرزندان دختر را به معنای تحمل هزینه اضافی می‌دانند و به همین دلیل با شوهر دادن دخترشان، این بار اضافه را از دوش برمی‌دارند.

از سوی دیگر پسرانی که خیلی زود و در دوران طفولیت وارد بازار کار شده‌اند نیز به بلوغی زود هنگام‌تر رسیده و به همین دلیل خانواده نیز برای تاهلش زودتر از موعد اقدام می‌کنند اما ازدواج‌های زود هنگام خسارات زیادی برای کودکان به‌ویژه دختران در پی خواهد داشت. ازدواج در سن کم باعث می‌شود دختران از نظر جسمی و روحی در شرایط بد و ناگواری قرار گیرند. افسردگی نیز از عوارض دیگر ازدواج‌های زود هنگام محسوب می‌شود.

آمارها نشان می‌دهد شیوع ازدواج زود هنگام حتی در این سال‌ها نیز کم نیست و این موضوع نیازمند ورود نهادهای اجتماعی برای کنترل آن است. اطلاع‌رسانی و آموزش مهارت‌های زندگی به والدین به‌ویژه در مناطق محروم و روستایی در زمینه عوارض و عواقب جبران ناپذیر ازدواج‌های زود هنگام و دوران کودکی بسیار ضروری است. بسیاری از این خانواده‌ها معتقدند ازدواج در سن پایین مشکلی ایجاد نمی‌کند و آن را به‌عنوان سنتی در میان خود حفظ می‌کنند.

کاریکاتور مجله کشور ارمنستان از ورود ایرانیان به این کشور در ایام نوروز



آزادی و برابری حق تمام انسان‌هاست

میزان آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است

دخالت هر نوع مذهب و دینی در زندگی مردم ممنوع است



زنان از تهران اخراج می شوند - نوزده دسامبر

مدتی است پلیس تهران افراد بدون خانه و بیچاره را دستگیر می کند. این اقدام پلیس بدنبال مصوبه شورای شهر تهران تحت عنوان انضباط شهری صورت می گیرد. در این دستگیریها زنان از اولویت برخوردار هستند. پلیس تهران نام یکی از عملیاتش را «جمع آوری زنان معتاد متجاهر» گذاشته است. اگر اسم این عملیات جهنم هم باشد مسئله مهم این است که پس از دستگیری چه بلایی بر سر این زنان خواهد آمد بویژه آنکه می دانیم اکثر آنها خانه و کاشانه ای در تهران ندارند و از شهر یا روستای محل اقامت خود فراری شده اند.



آنطور که نشریه شهرنوشت گزارش کرده است گویا حمید کلانتری معاون تعاون وزیر تعاون برای این زنان راه حلی در آستین دارد. او می گوید: زنان آسیب دیده شهرستانی باید به محل زندگی اصلی خود بازگردند و فرصت های اشتغال در شهرهای مبدا ایجاد شود چرا که در صورت اشتغال این افراد در کلانشهر تهران ما با موضوع اسکان و تهیه مکان زندگی نیز رو به رو می شویم و بار مشکلات دوچندان می شود. همانطور که ملاحظه می فرمایید فرصتهای اشتغال قرار است برای این زنان ایجاد شود. حالا اینکه دولتی برای افراد سالم و آسیب ندیده نمی تواند شغل ایجاد کند و آمار بیکاری جوانان را به میلیونها رسانده است چطور امیدوار است که با فرمولهایی ساده برای افراد آسیب دیده شغل و امنیت ایجاد کند، بماند. مسئله اساسی این است که قیمت برخی از املاک در منطقه ۱۲ شهرداری بخاطر حضور کارتن خوابها بشدت سقوط کرده است و باید راه حلی در این زمینه پیدا شود. مردم هم دیگر بجای همدردی با کارتن خوابها با آن پسر بچه ای همدردی میکنند که در سیمای جمهوری اسلامی گریه کرد و گفت بخاطر حضور معتادان در پارکهای محل از تفریح کردن محروم شده است.

صدور حکم سنگسار «برای یک زن در گیلان - جمعه ۲۰ آذر ۱۳۹۴

گزارش ها حاکی است که رییس دادگستری سیاهکل در استان گیلان گفته است که یک زن در این شهرستان به اتهام «زنای محصنه» به سنگسار و به اتهام «معاونت در قتل عمد «آرش بابایی پور تبریزی نژاد، همسرش، به ۲۵ سال زندان محکوم شده است.

به گزارش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی به نقل از رادیو فردا، «عباس پارسامش»، رئیس دادگستری شهرستان سیاهکل، روز ۱۷ آذر در مصاحبه ای با وب سایت «در سیاهکل» خبر داد که با حکم شعبه دوم دادگاه کیفری یک مرکز استان گیلان آقای «رالف» با اسم مستعار «س» متهم ردیف اول قتل آرش بابایی پور تبریزی نژاد، به «یک مرتبه قصاص» محکوم شده است.



به گفته آقای پارسا منش، خانم «ع-خ» «با نام مستعار «آ» و آقای «س-ا» «نیز به اتهام «معاونت در قتل عمد «آرش بابایی پور تبریزی نژاد» به ۲۵ سال زندان محکوم شده اند.

وی همچنین خبر داد که دادگاه خانم «ع-خ» «را به اتهام «زنای محصنه» به سنگسار و آقای «رالف» را به اتهام «زنای غیر محصنه» به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم کرده است. براساس این گزارش در صورت عدم اجرای حکم سنگسار «با پیشنهاد دادگاه صادرکننده و موافقت ریاست قوه قضائیه» خانم «ع-خ» به اعدام محکوم می شود. در قانون مجازات اسلامی، روابط جنسی زنان یا مردان متأهل با افرادی به جز همسران شان، و خارج از چارچوب های شرعی «زنای محصنه» و روابط جنسی خارج از چارچوب های شرعی افراد مجرد «زنای غیر محصنه» خوانده می شود.

وب سایت محلی «لایه یک» «نیز گزارشی شبیه به گزارش وب سایت «در سیاهکل» را درباره حکم های این پرونده منتشر کرده است. براساس گزارش این وب سایت، آرش بابایی پور تبریزی نژاد در سال ۹۳ در اتاق خواب خود «با چاقو و آلت برنده «مجروح شد و پس از انتقال به اورژانس درگذشت. به گفته این وب سایت، مقامهای انتظامی و قضایی اعلام کرده اند که «همسر مقتول با رابطه قبلی و هماهنگی با متهم ردیف اول، از وی خواسته است همسرش را به قتل برساند».

به گفته این مقامات متهم ردیف اول «به ارتکاب عمل زنا» با همسر مقتول «اعتراف» کرده است.

صدور حکم سنگسار در این پرونده در حالی است که صدور حکم سنگسار برای سکینه محمدی آشتیانی در سالهای گذشته بازتابهای جهانی زیادی داشته است.

وی در سال ۸۴ به اتهام مشارکت در قتل همسرش بازداشت و به اتهام «زنای محصنه» به سنگسار محکوم شد.

محمد جواد لاریجانی، دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه جمهوری اسلامی، پیش از این گفته بود که شانس زیادی برای حفظ جان سکینه محمدی آشتیانی وجود دارد.

باز کردن بخیه های صورت یک کودک به دلیل بی پولی - ۱۶ آذر ۱۳۹۴

در یک بیمارستان دولتی واقع در خمینی شهر اصفهان، در حالی که صورت پسر بچه ای را بخیه زده بودند به دلیل عدم توانایی مالی خانواده کودک، بخیه ها را باز کرده و او را به حال خود رها کردند.



به گزارش سایت «تابناک»، حمیدرضا طلوعی، معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان امروز یکشنبه ۱۵ آذر گفت: «کودک چهارساله هفته گذشته به دلیل پارگی ناحیه چانه به اورژانس بیمارستان اشرافی اصفهانی در خمینی شهر مراجعه و کادر حاضر، سرپایی چانه مصدوم را بخیه می کنند. در ادامه وقتی می بینند مادر بیمار توانایی پرداخت هزینه ۱۵۰ هزار تومانی درمان را برای ترخیص ندارد، با دستور مسئول کادر پزشکی، پرستار بخیه های پسر چهار ساله را کشیده و بیمار با خونریزی و پارگی چانه از بیمارستان خارج می شود».

حمیدرضا طلوعی در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) گفته است این ماجرا جمعه هفته گذشته، ششم آذر رخ داده و نام کودک، صدرا زاهدپور است. طلوعی با بیان این که تا کنون خانواده این کودک شکایتی به مراجع قضایی نکرده اند از پی گیری ماجرا توسط معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان خبر داد. بیمارستان اشرافی اصفهانی زیر پوشش این دانشگاه قرار دارد.

به گفته او پزشک و پرستار دخیل در این اتفاق با حکم رئیس دانشگاه علوم پزشکی اصفهان تعلیق شده و به دادگاه رسیدگی به تخلف های درمانی و پزشکی معرفی شده اند.

در همین حال حسن هاشمی، وزیر بهداشت نیز گفته است که این خبر را در شبکه های مجازی شنیده و تیمی را مأمور کرده که به اصفهان بروند و در این مورد تحقیق کنند. این رویداد در حالی رخ داده است که در بیمارستان های دولتی ایران قاعدتاً در چنین مواردی نباید پولی از بیمار گرفته شود. وضعیت نامناسب بیمارستان های دولتی و کمبود تجهیزات پزشکی در ایران، بویژه پس از موج گسترده تحریم های بین المللی علیه این کشور، به یکی از مسائل وزارت بهداشت تبدیل شده است. در سال های پایانی دولت پیشین در ایران افزایش هزینه های بیمارستان های دولتی در تأمین تجهیزات پزشکی و اقلام آزمایشگاهی، موجب شد تا هزینه های مراکز درمانی دولتی سه - چهار برابر و حتی بیشتر شود.

دولت یازدهم از روز ۱۵ اردیبهشت ماه سال گذشته طرحی با عنوان «تحول نظام سلامت» را راه اندازی کرد که مهم ترین اهداف اجرای آن «کاهش پرداخت های مردمی به بیمارستان ها» و «بهبود وضعیت خدمات درمانی» بود.

تاس با سازمان رهائی زن



تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روسی ماهواره "هات برد" هر هفته

روزهای جمعه ۱۲:۳۰ به وقت تهران و بازهش، شنبه ۱۷:۳۰ و دو شنبه ۰۰:۴۰ به

وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

برای همکاری با سازمان رهائی زن می توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: ۸۵۸-۵۳۱-۱۳۴۴

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: ۰۰۴۴7862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: **شادی و رویاک مطیعی**

تلفن تماس: ۰۰۴۷۹۰۴۷۴۰۲۷

ایمیل: motie_rojan@yahoo.com

سوئد-استکهلم: **پری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

آدرس: ABF, Halldenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۶۲۵۱۸۱۸۸

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضانی**

تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۵۲۱۰۱۸۹۸۰۱

ایمیل: Shararehzaei.p@googelmail.com